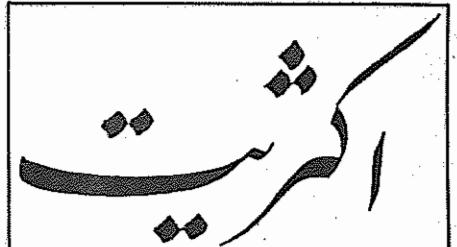


بودجه سال ۶۴، سند ورشکستگی

بودجه سال ۶۴ سند ورشکستگی رژیم است، ورشکستگی هم در بعد اقتصادی و هم در بعد سیاسی و اجتماعی. در بودجه سال ۶۴ حراج نفت قادر نشده است چاه ویل مخارج جنگی رژیم را پر کند و از همین رو طراحان این بودجه به افزایش بیش از پیش مالیاتها، افزایش قیمت خدمات و کالاهای مصرفی و حذف سوبسیدها و آورده اند.

برخی مشخصه های اصلی بودجه سال ۶۴ از این قرارند: در این بودجه اتکای اصلی همچنان بر درآمد حاصل از فروش نفت است، درشت ترین رقم هزینه ها مربوط به مخارج جنگ و نهادهایی است که جنگ علت وجودی آنهاست، در این بودجه مالیاتها و قیمت خدمات و کالاهای مصرفی به نحو سرسام آوری افزایش یافته اند، در این بودجه از هیچ اقدام عمرانی تازه ای سخن به میان نمی آید، این بودجه راه هر گونه افزایش حقوق کارگران و کارمندان را می بندد، در این بودجه کمترین توجهی به وضعیت دهقانان نشده و به اصطلاح خود نمایندگان مجلس مهاجرت زاست، این بودجه تورم زاست، هم به دلیل تاثیراتی که افزایش مالیاتها و قیمت کالاهای مصرفی به جا خواهد نهاد و هم به دلیل کسری آن و این که بیش از آن مقدار کسری که اکنون پیش بینی شده به استقراض از بانک مرکزی رو خواهد آورد و خلاصه این که بودجه سال ۶۴ فلاکت بیشتر را نصیب اقشار محروم و زحمتکش جامعه خواهد کرد، کیسه های غارتگران را سرشارتر خواهد ساخت و به بحران اقتصادی، رکود، تورم و بیکاری جلوه های بسیار پررنگی خواهد بخشید. در صفحه از میان رویدادها به برخی ارقام و اطلاعات در مورد بودجه سال ۶۴ اشاره شده است.



نشریه هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور

دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۴۳ برابر ۱۱ مارس ۱۹۸۵
بها ۴۰۰ ریال - سال اول - شماره ۴۸

علامه دهخدا

روزنامه نویسی علیه ارتجاع

علی اکبر دهخدا (دخو) در سال ۱۲۹۷ هـ ق در تهران متولد شد. زبان فارسی و عربی و علوم ادبی و دینی را نزد آموزگاران وقت آموخت و سپس راهی اروپا گردید. پس از دو سال و نیم به ایران بازگشت و در انقلاب مشروطه شرکت کرد و به باری میرزا جهانگیر خان، روزنامه صور اسرافیل را منتشر کرد. پس از تعطیل صور اسرافیل به نشر روزنامه فروش پرداخت. برتلس در تاریخ مختصر ادبیات ایران در باره او چنین می نویسد: "لحن طنزنویسی دخو بسیار شدید و قاطع و نیشدار است، او گذشت و اغماض نمی شناسد و بر کشته خود نمی بخشاید."

دهخدا در هشتم اسفند ۱۳۳۴ درگذشت. از او آثار ارزشمندی همچون امثال و حکم، لغت نامه، چرند و پرند و یک دیوان شعر به یادگار مانده است. دهخدا بعنوان یک روزنامه نگار برجسته، یک طنزنویس هشیار و یک محقق آبدیده در جریان پیدایش انقلاب مشروطه های به عرصه مبارزه گذاشت. او صدای انقلاب مشروطه بود. "دخو در بقیه در صفحه ۷

مصاحبه "اکثریت" با

دبیر اول حزب کمونیست عربستان

در عربستان یکی از مستبدترین و خودکامه ترین رژیم های جهان حکومت می کند. این رژیم یکی از اصلی ترین حلقه های پیشبرد سیاستهای امپریالیسم آمریکا در منطقه است. در کشور عربستان سعودی فعالیت سازمانهای مترقی و مردمی ممنوع بوده و به شدت سرکوب می شود. حزب کمونیست عربستان سعودی، علیرغم سرکوب شدید به مبارزات خود به مقابله پشاهنک طبقه کارگر این کشور ادامه می دهد.

برای آشنائی با اوضاع این کشور، اخیراً خبرنگار ما با رفیق موسی احمد، دبیر اول حزب کمونیست عربستان سعودی مصاحبه ای انجام داد. ما ضمن ابراز امتنان از رفیق موسی احمد، توجه شمارا به این مصاحبه جلب می کنیم:

س: شما موقعیت و نقش عربستان را در استراتژی تجاوزکارانه آمریکا چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: ضمن تشکر از نشریه اکثریت نکته مهم اساسی که در این رابطه باید توضیح داد این است که در بقیه در صفحه ۹

همچنان جنگ

همچنان کشتار

جنگی که به دلخواه امپریالیسم تاکنون ادامه یافته، یکبار دیگر شعله ور شد و خرمن هستی صدها تن از مردم دو کشور ایران و عراق را به آتش کشید. در حالیکه جنگ در هر دو کشور تقریباً به طور کامل زندگی را فلج ساخته و رنجها و مصائب بیرون از شماری بار آورده است و به رغم گسترش فزاینده اعتراضات توده ای در هر دو کشور بر علیه جنگ، سردمداران دوررژیم ضد مردمی ایران و عراق ته مانده امکانات نظامی خود را گرد آورده و برخلاف همه تعهدات، بار دیگر شهرها و مناطق مسکونی را بمباران کرده و به آتش کشیدند. خانه ها را بر سر ساکنین آنها ویران کردند، کودکان، زنان و مردان بسیاری را به خاک هلاک افکندند و آنگاه با تیختر این جنایات را به نام فتوحات جار زدند. نه فقط مضمون که حتی کلمات بیانییه های نظامی طرفین نیز همانند است. تنها تفاوت اینست که هر یک دیگری را آغازگر این دور از عملیات خونین مینامد و کشتار مردم بیگناه بقیه در صفحه ۱۴

جشنهای چهاردهمین سالگشت ۱۹ بهمن

تجلی پرشکوه همبستگی بین المللی با سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)



صحنه ای از جشن پرشکوه سالگشت ۱۹ بهمن در آلمان فدرال

در صفحه ۲

مبارزان تسلیم ناپذیر

ترجمه ای از نشریه "مسائل صلح و وسوسه ایسم" شماره ۱ سال ۱۹۸۵ در صفحه ۱



- * حمله به مناطق مسکونی شدت گرفت
- * * *
- * تحریم جلسه شورای امنیت
- * از سوی جمهوری اسلامی
- * * *
- * فروش سهام کارخانجات به کارگران!
- * * *
- * سخنگوی شورای عالی قضایی؛
- * دهقانان باید بهره مالکانه بهره ازنند
- * * *
- * وحشت خامنه ای از رشد جنبش کارگری

در صفحه ۴

جنگ را قطع کنید! مردم صلح می خواهند

جشنهای چهاردهمین سالگشت ۱۹ بهمن تجلی پرشکوه همبستگی بین المللی با سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آلمان فدرال

عصر روز شنبه چهارم اسفند (۲۲ فوریه)، جشن باشکوهی با شرکت بیش از هزار تن از هم میهنان مقیم آلمان فدرال و میهمانان خارجی، جهت گرامیداشت چهاردهمین سالگرد اعلان موجودیت سازمان فدائیان خلق ایران برگزار شد. این مراسم، که بزرگترین جشن بزرگداشت سالگرد بنیانگذاری سازمان در سالهای اخیر در آلمان فدرال بود، عرصه ای بود برای تجدید عهد فدائیان خلق در ادامه و گسترش مبارزه در راه تحقق آرمانهای والای شهدای سیاهکل و همه شهدای فدایی، و جلوه گاهی بود از ابراز همبستگی گسترده نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست آلمان فدرال و سایر کشورها با مبارزه مردم و انقلابیون ایران برای صلح، استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی. حضور نمایندگان احزاب و سازمانهای گوناگون، پیامهای نمایندگان احزاب و سازمانهای دوست و برادر و جنبشهای رهایی بخش، و ارائه برنامه سیاسی و فرهنگی متنوع، باعث شد تا شرکت کنندگان و میهمانان جشن، برنامه مراسم را بارها و بارها با ابراز احساسات شدید و کف زدنهای ممتد همراهی کنند. شعارهای کوبنده حضار همچون "زنده باد همبستگی بین المللی!" چندین بار سالن محل برگزاری جشن را به لرزه درآورد.

اتحاد - اتحاد

از ساعتها پیش از آغاز برنامه و حتی پس از آن، علاقه مندان به شرکت در جشن به سالن برگزاری آن در شهر دورتموند می رسیدند. آمده بودند تا یاد شهدای فدایی، این جانبازان راه بهروزی و پیشرفت میهنان و این طلبه داران نبرد خونین با ارتجاع و امپریالیسم را گرامی دارند. آمده بودند تا سکوئند یاد کنند تا روزی که پیکار خونبارمان به سرانجام نرسد، از پا نشینند. آمده بودند تا بار دیگر مسئولیت سنگین خود را در قبال سرنوشت زندانیان سیاسی، این گرانقدرترین سرمایه های مردم، پذیرا شوند. پس از آغاز برنامه جشن، شمار حضار از گنجایشی که سازماندهان مراسم پیش بینی کرده بودند، فراتر رفت، بگونه ای که بناچار اقداماتی برای افزایش گنجایش سالن انجام گرفت. برنامه در حالی آغاز شد که حضار به دعوت گرداننده مراسم، مشتقای گره کرده خود را بالا برده و شعار "اتحاد، اتحاد" سردادند. این واژه مقدس، روح حاکم بر جشن و سرفصل همه اجزا، برنامه آن بود. در حالیکه در داخل سالن، اجرای برنامه ها جریان داشت، غرفه و میزهای کتاب و نشریات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب توده ایران، حزب دمکراتیک خلق افغانستان و... و نیز نمایشگاه عکس و پوستر دایر بود و در فواصل اجرای برنامه ها، توجه حضار را به خود جلب می کرد. شعارهایی به نشانه اهمیت و جایگاه مصوبات

وجود همه فشارها و توطئه ها، علیرغم تبلیغات مذبوحانه رژیم جمهوری اسلامی مبنی بر "نابودی" آنان، وظایف انقلابی خود را همچنان به پیش می برند و دسائس امپریالیسم و ارتجاع را یکی پس از دیگری خنثی می کنند. فعالیت پربار سازمان شادمان چهاردهمین سال زندگی انقلابی آن، جلوه ای غرور انگیز از این عزم و رزم پیگیر نیروهای انقلابی میهن ماست"

در مراسم همچنین پیام سازمان اولیه حزب دمکراتیک خلق افغانستان در آلمان فدرال حاوی تاکید مجدد بر دوستی و همبستگی حزب دمکراتیک خلق افغانستان و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) قرائت شد. پیامهای دیگر عبارت بودند از: پیام اتحادیه کارگران کرد (کومکار KOMKAR)، اتحادیه کارگران فلسطینی، پیامهای واحدهای ایالتی و شهری سازمان جوانان کارگرسوسیالیست، اتحادیه مارکسیستی دانشجویان (MSB) اسپارتاکوس و سازمانهای دانشجویی دیگر، پیامهای واحدهای شهری "انجمن زندانیان رژیم نازی - اتحادیه ضد فاشیستها"، واحدهای شهری حزب کمونیست آلمان، سازمانهای زنان، انجمن کارگران ترک، کمیته های صلح و...

بخش دیگر جشن، اجرای برنامه ای شامل سرودهای سازمان و نمایش اسلاید همراه با توضیحاتی پیرامون تاریخ سازمان فدائیان خلق ایران از آغاز تا کنون بود. هنگامی که تصویر شهدای فدایی و نیز رفیق فرخ نکهدار، دبیر اول سازمان، بر پرده نمایش ظاهر گردید، حضار با کف زدنهای ممتد احساسات گرم و انقلابی خود را ابراز نمودند.

برنامه ۵ ساعته سالگرد اعلان موجودیت سازمان در دورتموند (آلمان فدرال) با فراخوانی جهت رساندن صدای حق طلبی مردم ایران به افکار عمومی جهان و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، پایان دادن به جنگ ایران و عراق و سرکوب خلق کرد و کمک به خانواده هایی که از سوی رژیم تحت پیگرد و فشار قرار دارند و عزیزانشان اسیرند، پایان یافت.

هلند

جشن چهاردهمین سالگشت ۱۹ بهمن، در هلند با شکوه خاصی برگزار گردید. این اولین سال بود که سالروز بنیان گذاری سازمان در این کشور بشکل گسترده جشن گرفته می شد. با وجود این جشن با کیفیت شایسته و با حضور گروه بسیاری از ایرانیان و دیگران، در محیطی که حلاوت انترناسیونالیسم رادر خود داشت، برپا شد.

جشن با خوش آمد گویی به میهمانان و ایرانیان حاضر در جشن آغاز گشت سپس سرود انترناسیونال توسط گروه کر و با همراهی حضار اجرا گردید. یکی از فدائیان خلق در هلند به ایراد سخنانی درباره مبارزات و تاریخچه پرافتخار سازمان، انقلاب ایران و تحولات آن پرداخت که ترجمه هلندی آن نیز خوانده شد.

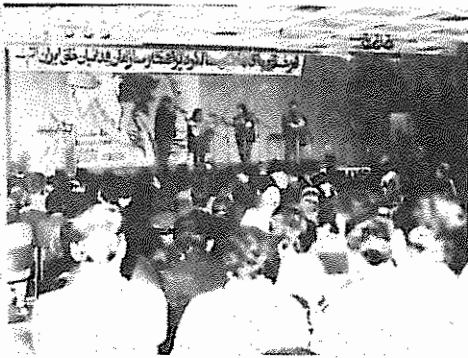
پیام هواداران حزب توده ایران در هلند و نیز پیامهای احزاب و سازمانهای مترقی و انقلابی از

هلنوم مهر ماه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، پیرامون جنبه متحد خلق، مبارزه در راه صلح، پیکار در راه آزادی زندانیان سیاسی و وحدت پیشاهنگ طبقه کارگر ایران زینت بخش دیوارها بود.

در آغاز به میهمانان و نمایندگان شرکت کننده در جشن خوش آمد گفته شد، سپس مجری برنامه با ادامه گفتاری در زمینه هنر و هنرمند در جمهوری اسلامی و سیاست رژیم در این عرصه حضور هنرمند معروف و مردمی آشورپور را اعلام داشت.

پس از این معرفی و در مقاطع دیگر جشن، آشورپور، شماری از محبوبترین و مردمی ترین ترانه های خود را اجرا نمود. بسیاری از حضار، وی را در خواندن این ترانه ها همراهی می کردند.

برنامه های هنری دیگر جشن عبارت بود از: گروه رقص یونانی که رقصهای فولکلوریک یونان را اجرا نمود، و نیز هنرمندان شیلیایی که ترانه های مردمی میهن خود را اجرا کردند. همچنین قطعه شعر "مهاجر" سروده برتولت برشت (که در "اکثریت" به چاپ رسید) به زبانهای فارسی و آلمانی دکلمه گردید.



قزائت پیام حزب کمونیست آلمان به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، جایگاه ویژه ای را در این مراسم به خود اختصاص داد. این پیام پرشور، سالن جشن را در موجی از ابراز احساسات، کف زدنهای شدید و شعار پرنشین "زنده باد همبستگی بین المللی" فرو برد. گرداننده برنامه جشن نیز از سوی سازمان، بابت فعالیت خستگی ناپذیر کمونیستهای آلمان فدرال در حمایت از مبارزه توده ایها و فدائیان، و نیز حضور نمایندگان حزب برادر در مراسم، از آنان تشکر نمود.

"برقرار باد وحدت حزب توده ایران و

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)!"

شعار بالا، عبارت پایانی پیام سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال را تشکیل میدهد. در پیام رفقای توده ای، که شور و شوق و عزم کمونیستهای ایران در ادامه مبارزه برای تحقق وحدت همه جانبه پیشاهنگ طبقه کارگر را به نمایش گذارده و با استقبال گرم حضار مواجه شد، آمده است: "نیروهای انقلابی و دمکراتیک میهن ما، با



شرکت کنندگان در جشن هلند در حال خواندن سرود انترناسیونال کشورهای مختلف جهان، خوانده شد.

توأم با سخنرانی‌ها و خواندن پیام‌ها برنامه‌های متنوع هنری از یک تئاتر مینیما در سه پرده و موسیقی کردی توسط یکی از هنرمندان کردستان ترکیه اجرا گردید. از دیگر برنامه‌های هنری جشن اجرای ترانه‌های انقلابی و انترناسیونالیستی توسط دو تن از هنرمندان شیلیایی بود. در جوار جشن دو نمایشگاه عکس نیز دایر گشته بود یکی از این نمایشگاه‌ها به عکسهای شهدای بیناتندار و نیز شهدای اخیر سازمان و دیگری به جنگ ایران و عراق اختصاص یافته بود. نمایشگاه‌ها بسیار مورد استقبال واقع شدند. در طول جشن از میهمانان با شام ایرانی پذیرایی بعمل آمد.

آمریکا

جشنهای چهاردهمین سالگشت ۱۹ بهمن، در شهرها و ایالات مختلف آمریکا با شرکت تعداد بسیاری از ایرانیان و افراد مترقی غیرایرانی و با حضور نمایندگان از سازمان‌های مترقی و مردمی از جمله حزب کمونیست آمریکا و اتحادیه جوانان کمونیست برگزار گردید.

استقبال گرم از این جشنها و پیام‌های پرشوری که خوانده شد، جلوه همبستگی نیروهای مترقی و پیشرو سراسر جهان با مبارزات مردم و جنبش کمونیستی ایران بود.

در این شماره به انعکاس گزارش این جشنها در چند شهر ایالات متحده آمریکا می‌پردازیم.

کالیفرنیا

سالگشت ۱۹ بهمن در روز ۹ فوریه در شهر برکلی جشن گرفته شد. این مراسم مورد استقبال ایرانیان منطقه شمال کالیفرنیا قرار گرفت.

در مراسم جشن برنامه‌های متنوع هنری گنجانده شده بود منجمله نمایشنامه‌ای اجرا گردید که به خاطره رفیق شهید مرتضی میثمی تقدیم شد. یک گروه موسیقی فیلیپینی نیز که در فعالیت ضد دیکتاتوری مارکوس فعالیت می‌کند برنامه‌هایی اجرا کرد.

در بخش دیگری از مراسم پیام کمیته مرکزی خطاب به فدائیان خلق، به مناسبت ۱۹ بهمن و قسمتهایی از پیام به مردم ایران به مناسبت شصین سالگرد انقلاب خوانده شد. یک فیلم کوتاه از نظارتهای اول ماه مه پس از انقلاب نمایش داده شد و یک نمایش تصویر و صدا درباره خلقهای ایران به نمایش درآمد.

در خلال برنامه‌ها پیامهای شادباش احزاب و جمعیت‌های مترقی به مناسبت ۱۹ بهمن خوانده شد.

تکزاس

از طرف هواداران سازمان در تکزاس جشن چهاردهمین سالگرد حیات پرافتخار سازمان فدائیان ایران (اکثریت) در روز سوم فوریه (۱۴ بهمن) در "هوستون" با شرکت گروهی از مومنان مادر این شهر و نیروهای مترقی محلی برگزار گردید. در طی مراسم جشن نمایشنامه "محاكمه" اجرا گردید که مورد استقبال حضار قرار گرفت.

پیام‌های متعددی در تبریک زادروز سازمان برای این جشن ارسال گردیده بود که برخی از آنها در مراسم خوانده شد. پیام‌های شادباش عبارت بودند از پیامهای:

— حزب کمونیست آمریکا — واحد هوستون

— اتحادیه جوانان کمونیست (سازمان جوانان حزب کمونیست آمریکا)

— هواداران جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین

— کمیته برای فلسطین دمکراتیک

— شورای صلح

— هواداران جبهه دمکراتیک ملی در لبنان

— کمیته همبستگی با خلق السالوادور

— لس آنجلس

روز دوم فوریه (۱۳ بهمن) فعالین فدائی در جنوب کالیفرنیا، جشن بزرگداشت چهاردهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، را در لس آنجلس برگزار نمودند. در این جشن جمیع کثیری از ایرانیان و نیروهای مترقی محلی شرکت داشتند. سالن جشن با شعارهای انقلابی تزئین یافته بود. همچنین نمایشگاه عکس شهدای فدایی و توده‌ای و فهرست انتشارات سازمان فدائیان خلق در جوار سالن محل تجمع علاقه‌مندان و شرکت کنندگان بود. مصوبات هیلنوم همراه کمیته مرکزی سازمان در مورد جبهه متحد خلق و پیام هیلنوم به مردم و زحمتکشان ایران که درشت چاپ شده بودند بسیار مورد توجه قرار گرفت.

در این جشن جنایات و دمدنشی جمهوری اسلامی پیرامون زندانیان سیاسی، افشا گردید و از حضار خواسته شد که به هر طریق که می‌توانند شکوایتهای خود را به اطلاع مجامع مترقی، صلحدوست و آزادیخواه برسانند.

نمایش اسلاید، دکلمه شعر، موسیقی و ایراد سخنرانی بخشهای دیگر برنامه این جشن بود. در جشن لس آنجلس، نمایندگان حزب توده ایران — لس آنجلس، حزب کمونیست آمریکا — کالیفرنیا، لیگ جوانان کمونیست — لس آنجلس، انجمن دانشجویان کرد در آمریکا و کانادا، پیامهای گرم و صمیمانه سازمانهای خود را به سبب حضار رساندند.

در طی مراسم جشن خلاصه پیامهای شادباش و همبستگی نیروهای مترقی زیر نیز خوانده شد.

— انجمن دانشجویان یونانی در لس آنجلس

— خانه السالوادور

— دوستان دانشگاه السالوادور

— هواداران جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین در جنوب کالیفرنیا

— هواداران نیروهای ترقیخواه لبنان در جنوب کالیفرنیا

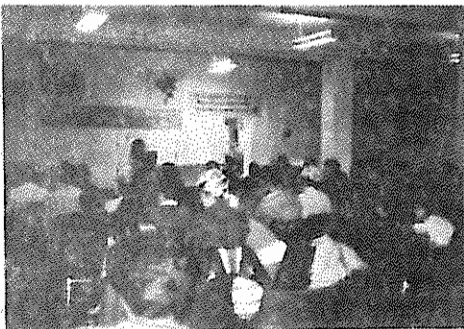
— ائتلاف برای صلح در خاورمیانه

— شورای صلح آمریکا — لس آنجلس

واشنگتن

در واشنگتن علیرغم شرایط بسیار بد هوا و باران و تکرک کم سابقه‌ای که می‌بارید، بسیاری از هواداران و دوستان سازمان فدائیان خلق (اکثریت) موفق شدند در مراسم جشنهای ۱۹ بهمن حضور بهم رسانند. این جشن در روز ۱۲ بهمن باشکوه خاصی برگزار گردید.

در آغاز پس از خیرمقدم به حضار متن مختصری درباره تاریخچه سازمان به زبانهای فارسی و انگلیسی خوانده شد. شعرهایی به زبان انگلیسی و فارسی دکلمه گردید و چندین پیام همبستگی قرائت گردید. شرایط دشوار زندانیان سیاسی در ایران نیز برای شرکت کنندگان در جشن تشریح شد.



صحنه‌ای از مراسم جشن سازمان در واشنگتن

در مراسم (واشنگتن برنامه‌های متعدد هنری به اجرا درآمد که بسیار مورد توجه واقع شد اجرای ترانه‌های محلی بولیوی توسط گروه موسیقی راهی سانکو، اجرا چند ترانه با گیتار توسط یک هنرمند مترقی آمریکایی، اجرای سرود انترناسیونال و نیز رقص کردی از آن جمله بود.

آرلینگتون

هواداران سازمان در شمال تکزاس سالگرد ۱۹ بهمن را، در شهر آرلینگتون جشن گرفتند. سالن محل جشن بشکل زیبایی تزئین شده بود. برنامه جشن با خیرمقدم به حضار آغاز گردید و با خواندن مقاله‌ای در مورد اوضاع ایران ادامه یافت. برنامه‌های متنوع هنری و بویژه اجرای موسیقی ایرانی شور خاصی به جشن بخشید. فیلم زندگی ماکسیم گورکی نیز به نمایش گذاشته شد و نمایش اسلاید از خلقهای ایران به اجرا درآمد لازم به ذکر است که در آغاز مراسم به احترام شهدای فدائی و همه شهیدان راه مردم یک دقیقه سکوت اعلام گردید.

ویسکانسن

در ۲۷ بهمن ماه جشن ۱۹ بهمن در شهر میلواکی (ایالت ویسکانسن) با حضور جمعی از هواداران سازمان و حزب توده ایران، اعضای حزب کمونیست آمریکا و سازمان جوانان این حزب و دوستان و هواداران انقلاب ایران برگزار شد.

برنامه این جشن شامل سخنرانی، نمایش تصویر، شرح مختصری از شرایط زندانیان سیاسی ایران قرائت پیامهای همبستگی و دکلمه شعر بود.

در حین اجرای برنامه‌های جشن پیامهای همبستگی از سوی هواداران حزب توده ایران، حزب کمونیست آمریکا — میلواکی، هواداران جبهه خلق برای آزادی فلسطین، کمیته همبستگی با آمریکای لاتین، کمیته همبستگی با خلقهای ایران و "بسیج برای بقا" خوانده شد.



در هفته گذشته حمله به مناطق مسکونی شدت گرفت

در هفته گذشته دو رژیم ایران و عراق مناطق مسکونی یکدیگر را به شدت زیر آتش متقابل قرار دادند. شدت حملات در نه ماهه اخیر کاملاً بی سابقه بود.

روز دوشنبه ۱۲ اسفند، هواپیماهای عراقی به نیروگاه اتمی بوشهر و کارخانه لوله سازی اهواز حمله کردند. ستاد ارتش جمهوری اسلامی در روز سه شنبه بیانییه ای صادر کرد و اعلام نمود بصره هدف توپخانه های ارتش ایران قرار خواهد گرفت. ساعت ۲۰ همان روز ایران با خمپاره های سنگین بصره را قریب به سه ساعت زیر آتش قرار داد. در این حمله به طور متوسط هر دقیقه دو گلوله خمپاره به سوی بصره پرتاب شد.

روز چهارشنبه عراق تهدید کرد که سی شهر جنوبی و غربی ایران را مورد حمله قرار خواهد داد. ایران نیز تهدید به مقابله به مثل کرد. از روز چهارشنبه تاکنون طرفین مناطق مسکونی آبادان، خرمشهر، دزفول، مسجد سلیمان و سرپل ذهاب واقع در ایران و بصره و مندلی واقع در عراق را زیر آتش توپخانه ها و موشک اندازهای خود قرار داده، ویرانیها و خسارات بسیاری به جا گذاشته و تعداد زیادی از مردم عادی و بی گناه را کشته و مجروح ساخته اند.

روز ۵شنبه هفته گذشته ۱۵۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نامه ای خطاب به خمینی نوشتند و از وی خواستند دستور حمله به عراق را صادر کنند. خامنه ای در نماز جمعه هفده اسفند تهران اعلام کرد: "مانه تنها توانایی زدن شهرهای مرزی را داریم، بلکه می توانیم هدفهای مهمتر از بصره و مندلی را نیز بزنیم." وی همچنین گفت: "تاکنون هر ضربه ای که عراق وارد کرده، ایران نیز متقابلاً ضربه ای وارد کرده است."

صبح روز شنبه، عراق به خرم آباد و دزفول حمله برد. در اثر حمله هواپیماهای عراقی به چهار نقطه شهر خرم آباد بیش از ۱۰۰ نفر کشته و ۲۰۰ نفر مجروح شدند. در این حمله ۲۰۰ واحد مسکونی و تجاری نیز تخریب شد. به دنبال این حمله ستاد مشترک ارتش بیانییه ای صادر کرد و اعلام نمود که همه شهرهای عراق به جز چهار شهر مذهبی کربلا، نجف، سامرا و کازمین مورد حمله قرار خواهند گرفت. در پی این تهدید ایران در روزهای شنبه و یکشنبه (۱۸ و ۱۹ اسفند) به وسیله هواپیماها و یا آتشبارهای خود به شهرهای بصره، خانقین، علی غربی، علی شرقی، هرگه سور و میدان حمله برد و عراق نیز در این دروز اندیشک، رامهرمز، مریوان، بانه، صالح آباد، نهاوند و اصفهان را مورد حمله هوایی قرار داد. به این ترتیب حمله به مناطق مسکونی و کشتار مردم بی گناه یک سیر تصاعدی پیچیده و ابعاد بسیار فاجعه انگیزی پیدا کرده است. حملات چنانچه کارانه دو رژیم ایران و عراق به مناطق مسکونی یکدیگر، افکار عمومی جهانی را به شدت منزجر ساخت. دبیرکل سازمان ملل به دنبال تشدید حمله به مناطق مسکونی

بار دیگر از دو رژیم ایران و عراق خواست از حمله به مناطق مسکونی دست برداشته و به قرارداد ۱۲ ژوئن، وفادار بمانند.

تحریم جلسه شورای امنیت از سوی جمهوری اسلامی

هفته گذشته، همچون هفته پیش از آن به دنبال انتشار گزارش هیات تحقیق سازمان ملل در مورد وضعیت اسفبار اسرای ایران و عراق، اخبار اقدامات و تبلیغات ایران و عراق بر سر این مساله، جای مهمی در میان اخبار مربوط به محازعات این دو رژیم داشت.

رجایی خراسانی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل، در جلسه شورای امنیت که به درخواست عراق برای بحث بر روی وضعیت اسرای جنگی ایران و عراق و امکان مبادله آنها تشکیل شده بود، شرکت نکرد. به دنبال تشکیل این جلسه، ستاد تبلیغات جنگ با انتشار بیانییه ای در روز سه شنبه هفته گذشته، اعلام کرد مبادله کامل اسرا بر اساس قوانین بین المللی مطلقاً غیر ممکن است. روز دوشنبه ۲۰ اسفند قرار است مجدداً شورای امنیت برای ادامه بحث بر روی این مساله تشکیل جلسه دهد. گمان نمی رود شورای امنیت در این مورد قطعنامه ای صادر کند. بر همین اساس خاویز پرزد و کوئینار روز جمعه هفته پیش نامه ای برای مقامات دو کشور فرستاد و خواهان آن شد که هر دو رژیم در جهت حل مساله اسرا حرکت نمایند.

لایحه بودجه سال ۶۴ سند و رشکستگی رژیم است

کلیات لایحه بودجه سال ۶۴ پس از چند جلسه در روز ۵ اسفند به تصویب مجلس رسید و سپس شور بر روی تبصره های آن آغاز گشت.

همچنانکه در هفته پیش نوشته بودیم، پیش از آغاز به بحث در مورد بودجه در مجلس، کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، تغییراتی در لایحه پیشنهادی دولت وارد ساخت. مخبر کمیسیون برنامه و بودجه در آغاز جلسه بحث بر روی لایحه بودجه، در این مورد گفت: "در لایحه بودجه بعضی از اقلام و هزینه ها حذف گردیده و برخی از اقلام نیز افزایش داده شده، تا دولت بتواند این درآمدها را به دست آورد." از جمله تغییراتی که کمیسیون برنامه و بودجه در لایحه ارائه شده از سوی هیات دولت، وارد ساخته است تقلیل اعتبارات جاری از ۲۷۶۲ میلیارد ریال به ۲۵۶۷ و کاهش سقف اعتبارات عمرانی به میزان حدود ۲۵ میلیارد ریال است. این تغییرات به دنبال اجلاس اخیر اریک در لایحه وارد گردید. کاهش بهای نفت رژیم را وادار به تجدید نظر در لایحه کرد و کمیسیون برنامه و بودجه را واداشت رقم ۱۸۶۰ میلیارد ریال مربوط به درآمد نفت را به ۱۶۵۰ میلیارد ریال، تقلیل دهد. موافقین لایحه این تغییر را به شکل عوامفریبانه ای مثبت ارزیابی کردند. و آنرا حرکت به سمت عدم اتکا به درآمد نفت جلوه دادند. یکی از مخالفین در این مورد گفت: "باید دید که نفت نمی فروشیم و یا نمی توانیم بفروشیم."

مذاکرات مجلس نشان داد که بخش دوم صحبت این نماینده درست است. رئیس کمیسیون برنامه و بودجه در این مورد گفت: "در رابطه با فروش نفت آقایان (هیات دولت) محدودیتی از نظر فروش ندارند و

اینجا بحث نکنند که آقا ما محدودیت داریم و دستان بسته است. خیلی هم دست آقایان باز است، تا ۲۵ الی ۲۰ دلار هر چه خواستند می فروشند و هیچ ممنوعیتی از نظر کمیسیون و مجلس ندارند." موسوی نخست وزیر نیز در این مورد تاکید کرد: "در شرایطی که ما اسلحه نیاز داریم و شرایطی که امنیت و رشد اقتصادی (۱) نیاز داریم... آیا این شعار که نفت فروشی بدتر از خون فروشی است، درست است؟ ما اعتقاد داریم که عملاً ما نمی توانیم به این شعارها تکیه کنیم. ما باید نفت بفروشیم... ما باید نفت بفروشیم و به مصرف کارهای تولیدی (۱) و جنگی خودمان برسانیم."

رقمی که در بودجه سال ۶۲ به عنوان درآمد منظور شده است، در درجه اول به فروش نفت و بعد از آن به اخذ مالیاتهای کلان اختصاص دارد. به ارقام مربوط به مالیاتهای از زبان مخبر کمیسیون برنامه و بودجه مجلس نظر می افکنیم:

"درآمد مالیاتی در سال ۶۲، رقم ۷۹۷ میلیارد ریال بوده، در سال ۶۲ به سقف مصوب خواهد رسید و در سال ۶۴ دولت به ۱۰۶۵ میلیارد ریال پیش بینی کرده که کمیسیون آنرا به ۱۴۱ (میلیارد ریال اصلاح کرد. این افزایش از این باب است که یک رقم آن ۲۵۹ میلیارد ریال، مربوط به مالیات بر شرکتها می باشد. مالیات بر درآمد در سال ۶۲، رقم ۹۰ میلیارد ریال بود. در سال ۶۴ دولت ۲۱۶ میلیارد ریال پیش بینی نمود و کمیسیون به ۲۲۱ میلیارد افزایش داد. مالیات بر ثروت همان است که در سال ۶۲ بود، یعنی ۲۲ میلیارد ریال مالیات بر واردات که ۲۴۵ میلیارد ریال در سال ۶۲ بود برای سال آینده ۲۷۴ میلیارد ریال پیش بینی شده است و کمیسیون، این مبلغ را به ۲۱۲ میلیارد ریال افزایش داد. مالیات بر مصرف و فروش در سال ۶۲ مبلغ ۱۱۸ میلیارد بوده و در سال ۶۴ لایحه ۲۷۲ میلیارد ریال پیش بینی کرد که پیشنهاد کمیسیون ۲۰۰ میلیارد ریال شده است. در مورد شرکت سهامی گوشت کشور، کمیسیون تصمیم گرفت رقم پیشنهادی دولت را از ۳/۲ میلیارد به ۴/۶ میلیارد افزایش دهد تا بتواند گوشت خارجی را ارزان توزیع نماید.

هر کالایی که دولت صلاح دانست که واقعا مصرف عمومی ندارد از ۱۰۴ میلیارد ریال به ۱۴۵ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد... برای فرآورده های نفتی... دولت ۸۲ میلیارد در نظر گرفته که کمیسیون به ۱۰۸ میلیارد ریال پیش بینی تبدیل کرد. در مورد سیمان کیسه ای ۲ ریال افزایش داده شد."

این ارقام و نیز سخنان نبوی وزیر صنایع سنگین در دفاع از لایحه بودجه سال ۶۴ نشان می دهد که رژیم می خواهد در سال آینده قیمت مواد غذایی، سوختی و کالاهای مصرفی را افزایش دهد. نبوی در نطق خود از بنزین لیتری ۸ تومان، دو برابر کردن قیمت نفت، دو برابر کردن قیمت برنج و ۴ برابر کردن قیمت روغن و افزایش قیمت برخی دیگر از کالاهای مصرفی به میزان چند برابر سخن گفت.

عده ای از نمایندگان مجلس در هنگام بحث بر روی بودجه، میزان مالیاتها را کافی ندانسته و علاوه بر افزایش آن، خواهان حذف کامل سوبسید کالاها بودند. به عنوان نمونه یکی از نمایندگان برای رفع کسری بودجه پیشنهاد داد رقم مربوط به سوبسیدها بطور کامل حذف شود.



در حاشیه

"سیاست قطعی جمهوری اسلامی"

خامنه ای رئیس جمهور رژیم: "سیاست درهای باز که در چند ماه گذشته هم از سوی امام موکدا توصیه شده و هم توسط محافل سیاسی کشور دقیقا بهمان گردیده است سیاست قطعی جمهوری اسلامی ایران است" (جمهوری اسلامی - ۴ اسفند)

بودجه غیر از جنگ به چه مصارفی می رسد؟

یک نماینده مجلس: "بودجه خارج از قانون محاسبات یک چهارم کل بودجه را تشکیل می دهد. شما در برابر ناله های جانکاه روستایی که بچه اش در بین راه در اثر نرسیدن به دکتر تلف شده و در برابر فریاد روستایی که اصرار دارد منطقه در اثر نداشتن دبیرستان بچه ها را معتاد کرده است، مسئولین می گویند بودجه نداریم. اما باید دید که مخارج ضروری خارج از قانون محاسبات را کجا خرج کرده اند. استاندار ایلام از بودجه ضروری خود ۵۰ هزار تومان به فرمانداری تهران داده است، ۶۰ هزار تومان برای مصارف تبلیغات امام جمعه..." (کیهان - اول اسفند)

جلادی، بارعایت اصول بهد اشتی

سخنگوی شورایی عالی قضایی: "وقتی دزدی شخصی ثابت شد دست او قطع میشود. در اینجا تنها ۴ اکتش دست راست را قطع می کنند و اگر مجددا دزدی کرد دست او را قطع میکنند ولیکن در اینجا مساله بهداشت رعایت میشود یعنی قطع دست زیر نظر پزشک صورت میگیرد. بعد از آنکه چهار اکتش قطع شد بلافاصله اورا تحت درمان قرار میدهند و اورا بستری میکنند وقتی مطمئن شدند که خطر و ضرری برای او وجود ندارد اورا مرخص می کنند." (جمهوری اسلامی ۱۶ اسفند)

تجاهل

یک نماینده مجلس: "در سالهای ۵۶ و ۵۷ که از بحرانی ترین دورانهای تاریخ بود بودجه جاری شهربانی ۲۱ تا ۲۹ میلیارد ریال بود اما در سال ۶۲ این مقدار به ۵۷ میلیارد می رسد، یعنی حدود ۲ برابر. بودجه ژاندارمری در سالهای ۵۶، ۵۷، ۲۷ تا ۲۹ میلیارد ریال بود اما در سال ۶۲، ۷۲ میلیارد ریال و در سال ۶۴ پیش بینی ۷۷ میلیارد ریال را کرده اند. چرا به این صورت درآمده است؟ آیا این مردم در صحنه نیستند تا کوچکترین حرکت را اطلاع داده و خنثی کنند؟ صرف این همه بودجه برای چیست؟" (کیهان - اول اسفند)

ضد انقلاب و گروهکها را که به نحوی از انجاسنگ کارگر را به سینه می کوبند خواهد بست و آنها دیگر هیچ اثری نمی توانند داشته باشند و این تصمیم می تواند خنثی کننده اقدامات آنها باشد. آذری قمی که از جمله مدافعان این طرح است نیز در این رابطه می گوید: "باید کارگران را هر چه بیشتر در بعد تولید تشویق کرد و با ایجاد انگیزه امکان حضور ایشان را در صحنه های مختلف اقتصادی ایجاد کرد." کیهان سلطنت طلبان که در لندن چاپ می شود در طی مقاله ای از این طرح رژیم با عنوان "بازگشت حسنگلی منصور" نام برده است.

وحشت خامنه ای از رشد جنبش کارگری

رئیس جمهور حجت الاسلام خامنه ای در دیدار با وزیر معادن و فلزات و جمعی از مسئولین صنایع فولاد و مس کشور، از رشد جنبش کارگری ابراز وحشت کرد و از مدیران و انجمنهای اسلامی کارخانه ها خواست هوشیار و مراقب باشند. وی از اعتصابات کارگری با عنوان "توطئه دشمنان انقلاب اسلامی" نام برد و گفت: "توطئه موکد من به مدیران و انجمنهای اسلامی این است که هوشیارانه مراقب توطئه ها... بوسیله عناصر نفوذی و خطرناک در میان کارکنان بخشهای صنعتی کشور... باشند و با قاطعیت با این توطئه ها برخورد کنند."

سفر وزیر اطلاعات به استان مازندران

ری شهری وزیر اطلاعات برای بازرسی شعبات ساواک جمهوری اسلامی در شهرستانها، مرتب به صورت مخفی با علنی به استانهای مختلف مسافرت می کند. وی اخیرا به استان مازندران رفت و در آنجا جلسات متعددی با مسئولین ادارات کل استان، فرمانداران، حکام شرع و مسئولین نیروهای انتظامی استان مازندران تشکیل داد.

وی قبل از این سفر در مصاحبه ای گفت: "وزارت اطلاعات از تاریخ ۶۳/۸/۱ آمادگی رسمی خود را برای تحویل اطلاعات پراکنده از ارگانها اعلام کرد و این کار انجام گرفت. در حال حاضر وزارت اطلاعات در کلیه استانها، شهرها و شهرستانها تشکیلات خود را مستقر نموده و کارها طبق روال عادی در حال انجام است." ری شهری در روز یکشنبه ۱۹ اسفند با خمینی دیدار داشت و از او دستورهای تازه ای برای گسترش فعالیت این وزارتخانه گرفت.

دهقانان باید بهره مالکانه بپردازند

حجت الاسلام مقتدایی عضو سخنگوی شورای عالی قضایی که راس هیاتی به استان مغان سفر کرده بود، در مصاحبه ای با خبرنگار روزنامه کیهان در این استان اعلام کرد کشاورزانی که در سالهای ۵۸، ۵۹ و ۶۰ اراضی تحت تصرف زمینداران بزرگ را مصادره کرده اند، باید به فئودالها بهره مالکانه بپردازند. وی در این مورد گفت: "تنها موردی از مسائل کشاورزی که به شورای عالی قضایی مربوط است، حدود ۸۰۰ هزار مکتار از زمینهای کشاورزی است که در سالهای ۵۸، ۵۹ و ۶۰ توسط زارعین تصرف شد و زیر کشت رفت و صاحبان اصلی آنها به دستگاه قضایی مراجعه کردند. لذا در این رابطه شورای عالی قضایی بخشنامه کرد که کشاورزان متصرف بهره مالکانه به مالکین زمینها بپردازند"

در راس هزینه های بودجه ارقام مربوط به جنگ قرار دارد که قریب به ۴۲ درصد کل ارقام اساسی بودجه ست. در واقع سه مقوله، شاخص بودجه سال ۶۴ است: نفت و مالیات که در یکسوق قرار دارند و جنگ که در سوی دیگر، بقیه ارقام آنسان خرید می نمایند که بعضا یادآور پول خردهایی است که در هنگام مبادله یک موازنه را ایجاد می کنند.

در بودجه سال ۶۴ ارقام مربوط به هزینه نیروهای امنیتی و انتظامی افزایش چشم گیری یافته اند. مخبر کمیسیون برنامه و بودجه مجلس این افزایش را جزو "نقاط قوت بودجه" دانسته و ارقام مربوط به آنها را نسبت به سال ۶۲ چنین مقایسه می کند: "بودجه جهت امور نظم و امنیت داخلی کشور از ۲۳۹۱ به ۲۹۶ میلیارد و حفظ نظم خارج از کشور (۱) از ۵۲/۲ به ۶۲ میلیارد ریال و بودجه "جهت حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی (۱۲) از ۱۰۰ میلیارد به ۱۲۸ میلیارد ریال رسیده است."

بودجه سال ۶۴ چنان است که حتی چاپلوسترین نمایندگان مجلس نیز جرأت نکردند آنرا در خدمت "مستضعفین" بنامند. برخی از نمایندگان اعتراف کردند که سالی بحرانی در پیش دارند که اتکای بیشتر بر درآمد نفت، وابستگی بیشتر، نابود کردن تولید داخلی، از میان رفتن بقایای کشاورزی، گرانی و تورم، بیکاری و کسر بودجه شدید از مشخصه های آن خواهد بود.

یکی از موافقین لایحه بودجه سال ۶۴ تاکید کرد که این بودجه ادامه خط اقتصادی رژیم شاهنشاهی است. او گفت: "اگر کتاب بودجه سال ۵۶ و ۵۷ را نگاه کنید می بینید قالب و چهارچوب بودجه همین است، فقط یک سری برنامه تغییر پیدا کرده و اعداد و ارقام تفاوت کرده است."

بودجه سال ۶۴ در یک کلام سند ورشکستگی رژیم است، ورشکستگی هم در بعد اقتصادی و هم در بعد اجتماعی و سیاسی.

فروش سهام کارخانجات به کارگران "یا" بازگشت حسنگلی منصور

اخیرا در تهران هیاموی تازه ای به نام طرح فروش سهام کارخانه ها به کارگران به راه افتاده است.

مسئولین رژیم پنهان نمی کنند که این طرح ادامه یکی از اصول انقلاب سفید شاه معدوم است و شکل "کامل" آن است. در بنیانه ۹ اسفند "خانه کارگر" وابسته به حزب جمهوری اسلامی در این مورد گفته می شود: "قانون سهیم کردن که در رژیم گذشته به شکل ناقصی در پاره ای از کارخانجات اجرا گردیده، با این طرح، تا تحقق کامل امر مشارکت ادامه می یابد."

وزیر کار در توضیح این طرح می گوید: "فروش و واگذاری سهام صنایع به کارگران اقدام خوبی است که می تواند واحدهای صنعتی را در مقابل بسیاری از آسیبها مصون نماید. اگر کارگران در واحدها سهیم باشند تمام گرفتاریها و مشکلات واحدها را نیز از آن خود و خود را در آنها سهیم می دانند و در برطرف کردن آنها سعی و تلاش می نمایند. فرضا اگر امروز همه از کیفیت اتومبیل پیکان کله دارند در صورت اجرای این قانون، این کله ها به کارگران نیز برمی گردد. از طرف دیگر این اقدام دهان بدگویا



باختران

در سال گذشته کارگران کارخانه قند بیستون توانسته بودند انجمن اسلامی ضد کارگری را که مامن عناصر دزد و فاسد شده بود به انحلال بکشانند. اما اخیراً هیئت مدیره این کارخانه اعلام داشت وجود انجمن اسلامی اجباری است و باید این انجمن با همان اعضا سابق آغاز به کار نماید. کارگران وقتی که دیدند به مخالفت هایشان توجهی نمی‌شود، به عنوان یک اقدام پیش گیرانه، کسانی را از میان خود به عنوان اعضا انجمن اسلامی کارخانه برگزیدند و از ۸ کارگر منتخب خویش انجمن اسلامی تازه را بنیان گذاشتند. هیئت مدیره طبعاً با این انجمن اسلامی انتخابی مخالفت کرد. وقتیکه آنها کاری از پیش نبردند، مقامات بالاتر به میدان گذاشته و در آذرماه کارگران برگزیده را به تهران احضار کردند تا آنها را وادار به استعفا و پذیرش انجمن اسلامی منحل نمایند. کارگران کارخانه قند بیستون این احضار را بی مورد دانسته و احضارشدگان نیز از رفتن به تهران سر باز زدند. در برابر تهدیدات مسئولین در قبال این "تمرد"، کارگران اخطار کردند که با هر واکنش سو' ارگانهای دولتی دسته جمعی رویارویی خواهند کرد.

انزلی

در تاریخ ۱۵ دی ماه ۲۵۰ نفر افغانی را در اردوگاه جنگ زدگان کپورچال (یکی از بخش‌های بندر انزلی) اسکان دادند. این اقدام دولت منجر به بروز اعتراضات گسترده‌ای در میان اهالی کپورچال، روستائیان منطقه و کارگران مجتمع چوکا گردید. کارگران چوکا با امضاء طوماری از مسئولین خواستند تا اردوگاه کپورچال را از افغان‌ها تخلیه نمایند. پیش از این به کارگران این مجتمع وعده داده شده بود که ساختمانهای این اردوگاه به آنها واگذار خواهد شد.

کارگران چوکا معتقدند که اسکان افغانیهای بیکار در محلی در نزدیکی این مجتمع، به این خاطر است که رژیم قصد دارد در صورت اعتصاب مجدد کارگران، از این افراد برای راه اندازی تولید در مجتمع استفاده کند.

در سال جاری در مجتمع چوکا چندین بار کارگران دست به حرکات اعتراضی دسته جمعی زدند.

اصفهان

در روز پنج شنبه ۲۷ دی ماه رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی اصفهان دست از کار کشیده و در اعتراض به کمی دستمزد اعلام اعتصاب نمودند. آنها خواستار بودند که برای غنثی کردن اثرات تورم السار گسیخته سطح دستمزدها افزایش یابد. مدیریت شرکت واحد بدنیال اعلام اعتصاب از سوی رانندگان، مجبور به مذاکره با آنان گردید. در این مذاکره رانندگان زحمتکش توانستند جانشین مدیر عامل شرکت واحد را به پذیرش خواسته‌های خود

وادارند. اعتصاب با این پیروزی خاتمه یافت. لازم به یادآوری است که در این شرکت فساد مالی بی‌حدی جریان دارد. از جمله گفته می‌شود که چند روز قبل از اعتصاب مدیر عامل شرکت واحد به خاطر افشای اختلاس از اموال این شرکت متواری گردید.

تهران

خانه کارگر، اقدام به انتشار نشریه ای کرده است به نام "کار و کارگر" این نشریه را اعضا انجمن‌های اسلامی در کارخانه‌ها بر روی دیوارها نصب می‌کنند، اما کمتر کارگری است که نیم نگاهی به آن بیاندازد. از جمله مطالب آخرین شماره این نشریه، خبری بود در مورد تشکیل اتحادیه (جهانی) کارگران مسلمان. بنا به نوشته "کار و کارگر" این تشکیلات با ابتکار و فعالیت اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا از تشکیلهای کارگری ایران، ترکیه، پاکستان و... ایجاد خواهد شد.

بدنیال احیاء آ.سی.دی، حزب جمهوری اسلامی و خانه کارگر با طرح ایجاد اتحادیه ای از تشکل‌های زرد سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان، کسترش همکاری در این عرصه را نیز زمینه سازی می‌کنند.

هشتپرطوالش

در هشتپر (واقع در استان گیلان) چندی است که حرکات اعتراضی چشمگیری از سوی معلمان این شهر در جهت کسب مطالبات خویش آغاز شده است. آنها اخیراً موفق شدند به عنوان نخستین گام، مسئولین آموزش و پرورش را به تقلیل یک ساعت از مدت کار هفتگی وادار نمایند. مبارزه در جهت کسب دیگر مطالبات ادامه دارد.

دورود

استرداد مدارس استیجاری به مالکان آن تنها شامل تهران نمی‌شود. در بسیاری از دیگر شهرهای کشور نیز این روند جریان دارد. از جمله در دورود لرستان در اواخر پائیز یکی از مدارس را به دستور محمودی امام جمعه و با حکم دادگاه بروجرد به مالک آن تحویل دادند. بسیاری از دانش‌آموزان این مدرسه که نتوانسته بودند، در مدارس دیگر ثبت نام نمایند، از ادامه تحصیل بازماندند. آنها در اعتراض به این اقدام ارتجاعی ضد فرهنگی در خیابانهای شهر دست به راهپیمایی زده و شعار می‌دادند "پانمرگ یا مدرسه"

در گذشته از سوی مسئولین منطقه در دورود لرستان شخصی به نام موسوی را با صحنه سازی نماینده کارگران کرده بودند. چند ماه قبل دوره "نمایندگی" این شخص به پایان رسید، ولی از آنجا که مسئولین نهایت رضایت را از او داشتند و از آنجا که مملثن بودند در هر انتخاباتی هیچکس به او رای نخواهد داد، طریقه مضمثنی را برای "انتخاب" مجددش پیدا کردند. صاف و پوست کنده مدیر کل صنایع استان لرستان نامه ای نوشت و او را به عنوان "نماینده کارگران" برگزید! موسوی اکنون با اتکا به این نامه به کار خود ادامه می‌دهد. در حالی که تمامی چهارهزار کارگری که او ظاهراً نماینده آنها

اردکان

اردکان فارس منطقه تفریحگاه مردم شیراز در فصل زمستان است. مردم شیراز و اردکان که از وسائل بازی اسکی محرومند، با استفاده از لاستیک‌های کپنه اتومبیلها روی شیب دامنه کوه این محل "اسکی" بازی می‌کنند. تجمع و تفریح مردم در روزهای تعطیل در این منطقه نگرانی مسئولین محلی را برانگیخت. در روز جمعه ۲۸ دی ماه پاسدارها به این محل آمده و از مردم خواستند تا متفرق شده و دست از کارهای "غیر شرعی" بردارند و وقتیکه با امتناع مردم مواجه گردیدند، با شلیک به سرسه‌های لاستیکی آنها را اینچر کردند. این اقدام باعث بروز درگیری هائی میان مردم و پاسداران شد.

خرم آباد

چون "جنگ از اهم واجبات است" و بخش اعظم بودجه را به خود اختصاص می‌دهد، چیزی برای دیگر امور از قبیل راه سازی باقی نمی‌ماند. به همین خاطر در همه استانهای کشور چند ماه پیش از پایان سال مالی بودجه ادارات کل راه و ترابری ته کشید. راهی که در استان لرستان مقامات برای حل این مشکل ابداع کرده اند اینست که اولاً بخش عمده کارهای راه سازی را متوقف کردند، ثانیاً آغاز به اخراج گروه کنیبری از کارگران و کارمندان نمودند و ثالثاً از دستمزد ناچیز کارگران باز هم بخش دیگری کاستند. این تصمیم از چند ماه قبل در مناطق زیر پوشش شهرهای خرم آباد، بروجرد، الیکودرز، دورود و پلدختر به اجرا در آمده است.

تهران

کعبود خوابگاه دانشجویی در همه دانشگاههای کشور یکی از مشکلات جدی دانشجویان است. تهیه خانه اجاره ای و پرداخت بهای سرسام آور آن برای دانشجویان مقدور نیست و مسئولین دولتی هم برای ایجاد خوابگاههای مورد نیاز هیچ اقدامی به عمل نمی‌آورند. در چنین شرایطی دانشجویان بناگزیر در هر جایی که مقدور باشد سکونت می‌کنند. در دانشکده ادبیات عده ای از دختران دانشجو از زیر زمین دانشکده بجای خوابگاه و محل زندگی استفاده می‌کردند و شرایط فوق العاده بد آنجا را تحمل می‌کردند. در تاریخ نوزدهم آذر حجت الاسلام شیخ الاسلام که رئیس این دانشکده است به دانشجویان اخطار کرد که زیر زمین دانشکده را باید تخلیه کنند. او در برابر اعتراض دانشجویان به تهدید متوسل شد. دانشجویان برای حل این مسئله، دسته جمعی به ارکان‌های مختلف مراجعه کردند و در طول این مدت شیها از مسجد دانشکاه به عنوان خوابگاه استفاده می‌نمودند. آنها با پیگیری بالاخره توانستند مسئولین را وادار به تهیه خوابگاه نمایند.

به شهید قهرمان قربانعلی مودنی پور

علامه دهخدا، روزنامه نویسی علیه ارتجاع

بقیه از صفحه اول

تکفیر و تعزیر را بر فرق آنان فرود می آوردند و در این راستا لبهای فرخی یزدی دوخته می شود. میرزا جهانگیر خان مدیر صوراسرافیل پس از کودتای ۱۳۲۶ ه.ق به دستور محمد علی میرزا در باغشاه اعدام میشود، لاهوتی و دهخدا از یار و دیار خود رانده و تبعید می شوند و مجلس به توپ بسته می شود. در چنین شرایطی که صوراسرافیل با لن و نفرین و تکفیر "پیغمبران دروغین" روبرو شده و امکان نشر آن در داخل کشور از بین می رود.

اما نوحوهای و تحول گرایی همثابه یک جریان نیرومند، توده های مردم را به تداوم مبارزه می کشاند. اگر مجلس به توپ بسته می شود، اگر کودتای رضاخان از راه می رسد، اگر ارتجاع درباری به کمک اربابان خارجی و روحانیون مرتجع بر حیات سیاسی کشور چیره می شود، انقلاب اما ادامه می یابد چرا که نه تاریخ را می توان به زنجیر کشید نه انقلاب مردم و نه پیشگامان معنویت و اندیشه را. از این روی دهخدا ای شاعر، دهخدا ای نویسنده و محقق مهر فریختگی و حقانیت خویش را بر پیشانی فرهنگ نوین ایران می کوبد.

چکیده زندگی دهخدا مبارزه بی امان علیه ارتجاع مذهبی و حکومتی است. سرتاسر چرند و پیرند که به حسابی جان هفتت نامه صوراسرافیل محسوب می شود به درستی سرشار از ضدیت با مظاهر عقب ماندگی و تفکر قرون وسطایی است. این واژه شناس برجسته در کنار زندگی سراسر مبارزه اش به جمع آوری و تدوین، امثال و حکم مردم ایران پرداخت، کاری ارزشمند و ماندنی که بعدها در ابعاد کوچکتری توسط جمال زاده و در ابعاد وسیعتری توسط شاملو به پیش برده شد (هرچند که هم اکنون جمهوری اسلامی ایران انتشار مجلات متعدد کتاب کوچک شاملو را ممنوع کرده است.) در روندی دیگر، دهخدا با گردآوری و تنظیم لغات فارسی و عربی، عظیم ترین فرهنگ لغت ایران را بنیاد گذاشت.

دهخدا سرتاسر عمر رنج آمیز خود را در کار و فعالیت و مبارزه و تبعید گذراند. او تنها نبود، همانند او بسیاری که زیر همان شلاق و فشار هم اینک در زندانها، مخفی گاهها و یادرمهاجرت پسر می برند. اما دهخدا بر تاریخ فاتح آمد و شکی نیست که بزرگان اندیشه و قلم امروز ما که در محاق بند و محاصره و تعقیب اند نیز آینده را تسخیر خواهند کرد.

* * *

یک نمونه از طنز دهخدا

... ماملت ایران در میان بیست کرور جمعیت، پنج کرور و سیصد و پنجاه و هفت هزار نفر وزیر، امیر، سپهسالار، سردار، امیرنویان، امیرتومان، سرهنگ، سرتیپ، سلطان، یاور، میرپنجه، سفیر کبیر، سارزد افسر، کنسیه، یوزباشی، ده باشی و پنجه باشی داریم و گذشته از اینها باز ماملت ایران در میان بیست کرور جمعیت (خدا برکت بدهد) شش کرور و چهارصد و پنجاه و دو هزار و ششصد و چهل و دو نفر آیت الله، حجت السلام، مجتهد مجاز، امام جمعه، شیخ الاسلام، سید سنده، شیخ، ملا، آخوند، قلیب، مرشد، خلیفه، پیر

ادبیات عهد انقلاب مقام ارجمندی دارد. او باهوش ترین و دقیقترین طنزنویس این عصر و کسی است که با نفی و بیرون آید که در نوشتن مقالات انتقادی صوراسرافیل به کار برد بنیانگذار نثر طنزی و انتقادی فارسی شناخته شد. (از صبا تا نیما - یحیی آریین پور). در آن هنگام توده های سیاسی کتبی قرون از ملوک الطایفی ارتجاع و خرافات شلاق خورده و زبان دیده بودند عزم آن کرده بودند، تا دژهای سلطنت مطلقه و ستم دربارهای بزرگ و کوچک و بینش های قرون وسطایی را در هم بکوبند و چنین حرکت و پویایی به صداهای نیرومندی همچون دهخدا، عارف، ملک الشعراء، لاهوتی و دیگران نیاز داشت. روزنامه صوراسرافیل در چنین بستری بنیان گذاشته شد تا "خیانت رجال حکومت و بند و بست آنان را با اعمال بیگانه فاش و آنان را رسوا سازد و بنا بر این همیشه منفور محافل ارتجاعی بود." (از صبا تا نیما)

دهخدا اندیشه های سیاسی خود را در قالب طنزهای گزنده در صوراسرافیل می نوشت. او روشنفکری به تمام معنا انقلابی بود، چه در اندیشه، چه در شکل و شیوه کار و چه در زندگی شخصی. انکای بی کرائش به فرهنگ توده ها، به زبان، فولکور و اسطوره هایشان، از او روزنامه نگاری می پردازد که خیلی زود آثارش در میان مردم کوچه و بازار جا باز میکند. او وقایع را در پیوند با ریشه های طبقاتی، مذهبی و تاریخی آنها می بیند و بهمین خاطر است که هم اکنون نیز پس از گذشت دهها سال، آثار طنز آمیز او خواندنی، آموزنده و کارآیند هستند.

مضمون اصلی در چرند و پیرند ستیز علیه ارتجاع تاریخی و تخجر فکری است. ستیزی که نمایندگان این دو جریان منحن یعنی دولتمردان درباری و آخوند های ریاکار را هدف می گیرد. در زمان دهخدا بخشهای عمده روحانیت با دربار ستمشاهی و الیکارشی خوانین پیوند عمیق داشتند. "ملاهای ریاکار" و "امامان دروغین" برای تحمیل مردم و تسلط بر حیات معنوی، سیاسی و فرهنگی آنان و برای تامین منافع دربار مقابل انقلاب مردم صف آراشی کرده بودند. در مقابل هر پیش و خیزشی که اهداف مردمی داشت می ایستادند و فریاد و اسلاماء و اشریعتا سر می دادند. روشنفکران، نویسندگان و شاعران مبارزو مردمی را ملحد و کافر و بی دین قلمداد کرده و چماق

شهادت
لر زاده از یاد و عشق
لبانت و لبان کردا فرزند بر سر زود
گرفت باور

بیمبانی ابر مردان زود
از کردا زود
تو شکر بر کز
کردت ای از خاک جگر خسته
لر زود
پیشانی بندت را بر بستن کردا زود
بر نجات گرفت لر

کردا زود
پرواز از آفتاب را
لاجره تا به لر سر کشید لر
لر و ریاضت
و نمانت بشارت کردا زود
که کفایت افتاد

ار بالا تر از وقت
دوست قاصد از سر
لر و عمارت جاوید را
سایر روز
لر و عمارت جاوید را
سایر روز

خرد و نمانت کردا زود
لر و عمارت جاوید را
سایر روز
لر و عمارت جاوید را
سایر روز
لر و عمارت جاوید را
سایر روز

... * * *

لر و عمارت جاوید را
سایر روز
لر و عمارت جاوید را
سایر روز
لر و عمارت جاوید را
سایر روز
لر و عمارت جاوید را
سایر روز

مواضع احزاب چپ انقلابی عربستان در پیکار با استبداد

نثریه آلمانی آ.ای.ب با نمایندگان عالی‌رتبه مقاومت مردمی عربستان سعودی، سعید عزیز و عدنان سرخان گفتگویی ترتیب داد. سعید عزیز از جانب حزب کمونیست عربستان سعودی و عدنان سرخان از سوی حزب اقدام سوسیالیستی عربی در این مصاحبه شرکت کردند. حزب اقدام سوسیالیستی عربی در سال ۱۹۷۲ از پیوند میان یک حزب چپ بنام حزب دمکراتیک خلق با طرفداران جنبه خلق فلسطین در عربستان سعودی تشکیل گردید. این حزب خود را یک حزب انقلابی کارگری می‌داند. حزب کمونیست عربستان در سال ۱۹۷۵ از جنبه رهائی بخش ملی فراروید. این جنبه در سال ۱۹۵۸ از تغییر نام حزب اصلاح ملی (تاسیس شده در ۱۹۵۴) ایجاد گردیده بود.

مناسبات میان حزب کمونیست و حزب اقدام در دوره اخیر به طور فزاینده روند مثبتی را طی می‌کند. در زیر بخشی از این مصاحبه بلند را ملاحظه می‌کنید.

س: به علت وجود نفت عربستان سعودی به یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان تبدیل شده است. صنعت نفت چه تأثیری بر تحول ساختار طبقاتی در کشوری دارد که در دوران معاصر در آن همچنان مناسبات تولیدی فئودالی و بعضاً ماقبل فئودالی غلبه دارند؟

سعید عزیز: مهمترین نتیجه، ایجاد طبقه کارگر است، طبقه کارگری که رشد بسیار کرده و در صنایعی بسیار پیشرفته کار می‌کند، امری که طبعاً آگاهی آن تأثیر می‌گذارد. طبقه کارگر خیلی زود در مبارزات سیاسی شرکت جست.

از دهه چهل بدین سو تحول مهمی در ساختار طبقاتی جامعه عربستان سعودی رخ داده است. طبقه کارگر رشد کرده و دهقانان و بدهی‌ها شمارشان کمتر شده است. بطور موازی با این روند، خرد بورژوازی که اهمیت آن کم نیست گسترش یافته است. این امر پایگاه اجتماعی رژیم را تنگ تر کرد.

همچنین به علت راه رشد اقتصادی‌ای که رژیم برگزیده، بورژوازی کمپرادور و بورژوازی دولتی و در سالهای اخیر قشری از رباخواران به وجود آمده است. این طبقات و اقشار انگلی با طبقه حاکم فئودالی متحد شدند. در مقابل، بسیاری اشراف به معاملات سودآور روی آوردند و به بخشی از بورژوازی تبدیل شدند.

از این رو نمایندگان بورژوازی کمپرادور، بورژوازی مالی و بورژوازی دولتی اغلب همان اعضای خانواده سلطنتی هستند.

رونق بازار نفت باعث یک تحول سریع اجتماعی شده است. جامعه سعودی به یک جامعه مصرفی تبدیل شده که به صدوریک کالا وابسته است. از سوی دیگر همه کلاهایی که در بازار است وارداتی است. این امر تأثیرات منفی معینی در پیکار میهنی در کشور ما دارد.

ما مشکلات اجتماعی بسیاری داریم. مثلاً در عربستان سعودی بیکاری وجود دارد. از سوی دیگر، نیروی کار از خارج وارد می‌شود، عمدتاً از یمن و از

هند، پاکستان، بنجلادش، کره جنوبی، تایلند و فیلیپین.

عدنان سرخان: کشف نفت اثرات مثبت و منفی داشت. یکی از نتایج مثبت آن، ایجاد طبقه کارگراست، طبقه‌ای که نقش بزرگی در دفن رژیم ایفا خواهد کرد. همچنین با کشف نفت سطح زندگی کل جمعیت افزایش یافت.

اما یک جنبه منفی، آن تضعیف کشاورزی است. در کشور ما منافع خصوصی نسبت به منافع عموم رجحان دارد. این منافع به ایجاد یک جامعه مصرفی انجامیده است که باید همه چیز را وارد کند، و مانع شکل‌گیری یک ساختار اقتصادی موزون شده است.

س: در میان مردم عربستان سعودی تا چه حد علیه سیاست خاندان سلطنتی مقاومت وجود دارد؟

سعید عزیز: در عربستان سعودی اپوزیسیون، به موازات قدرت گرفتن رژیم سعودی شکل گرفت. مخالفت در آغاز به صورت مخالفت قبیله‌ای بود. با شکل‌گیری طبقه کارگر در صنعت نفت در دهه سی، آنچه که من اپوزیسیون سیاسی می‌نامم آغاز شد.

در دوره اخیر، به ویژه پس از انقلاب ایران نفوذ اپوزیسیون مذهبی افزایش یافت. این اپوزیسیون مذهبی از دوی بخش تشکیل می‌شود: سنی‌ها و شیعه‌ها.

شیعه‌ها آگاهتر و به لحاظ سیاسی تا حدی مترقی‌ترند. اما هدف اپوزیسیون سنی، احیای جامعه اسلاف ماست. این اپوزیسیون، مخالف هر گونه تجدد است، و از جمله با استفاده از تکنیک مدرن، آموزش زنان و تلویزیون مخالفت می‌ورزند.

تا امروز نیز اپوزیسیون قبیله‌ای به حیات خود ادامه داده است، به ویژه در میان قبایل الطیبه، قطان، بنی خالد، شّار و راشدی‌ها. این قبایل با به قدرت رسیدن سعودی‌ها در شبه‌جزیره عرب مقابله کردند و پس از فتح ریاض توسط ابن سعود، امتیازات خود را از دست دادند. آنها تا امروز نیز از حقوق معینی محرومند. مثلاً پستهای معینی در دولت، ادارات و ارتش را نمی‌توانند عهده‌دار شوند.

تا آنجا که به اپوزیسیون سیاسی مربوط می‌شود، حزب کمونیست، حزب اقدام سوسیالیستی و شخصیت‌ها و محافل اپوزیسیون وجود دارند. حتی در درون ارتش نیز افراد آگاه و میهن‌پرست هستند.

در عربستان سعودی نوعی تحول اجتماعی و تغییر ساختار طبقاتی در جریان است. امروزه تضادی میان پایه اقتصادی و روبنای سیاسی جامعه وجود دارد. از این رو، مناقشات اجتماعی روبه گسترش است، و حاکمیت سعودیها بیش از پیش در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

برای رژیم این امکان وجود ندارد که زندگی را با حفظ شکل حکومت مدرنیته کرده و با تحولات اقتصادی جاری انطباق دهد. از این رو بناچار گرایشهای نوین را سرکوب می‌کند.

عدنان سرخان: در عربستان سعودی چیزی که به توان به آن حقوق اساسی دمکراتیک اطلاق کرد وجود ندارد.

احزاب سیاسی و سندیکاها ممنوعند. اما این سرسختی رژیم باعث گسترش مخالفت در میان نسل

جوان می‌شود. بسط مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در جامعه ما اگر چه ساختارهای بسیار عقب مانده سرمایه‌داری به تغییراتی در آگاهی و نظام ارزشهای جامعه انجامیده است.

این ارزشهای ارزشهای قرن بیستم است. خلق ما از حداقل تفریحات مانند سینما، تئاتر و غیره محروم است. استدلال رژیم این است که مذهب این چیزها را ممنوع کرده است. اما از آنجا که در میان مردم، نیاز به این تفریحات وجود دارد، حتی در این زمینه‌ها نیز مخالفت با رژیم گسترش می‌یابد.

خواسته‌های مربوط به حقوق اولیه سیاسی امروز برای خلق ما اهمیت زیادی دارد. از سوی دیگر فشار رژیم نیز افزایش می‌یابد.

س: این فشار چگونه است؟ خاندان سعودی چگونه آن را توجیه می‌کند؟

سعید عزیز: آنچه ادامه حیات رژیم را تضمین می‌کند سرکوب است. دستگاه سرکوب، مهمترین ستون رژیم است. برای سرکوب مستقیم، دستگاههایی مانند وزارت کشور، سرویس مخفی، سرویس مخفی سیاسی، سرویسهای مخفی ویژه و سرویس مخفی نظامی وجود دارد.

اما نوعی سرکوب غیرمستقیم نیز هست، مثلاً سازمانی وجود دارد که نام آن "کمیته امر به معروف و نهی از منکر است". این نوعی سازمان یا کمیته مذهبی است که مراقب رعایت شریعت و هنجاری است.

در هر واحد تولیدی واحدهای انتظاماتی ویژه و شاخه سرویس مخفی وجود دارد. از نیروهای مسلح هم برای سرکوب داخلی استفاده می‌شود. در این رابطه باید به ویژه از کاردهای ساحلی و مرزی نام برد.

موسساتی برای عوامفریبی وجود دارد، مانند وزارت اطلاعات. گسترش این دستگاه سرکوب پاسخی است به رشد مخالفت، به اپوزیسیون مذهبی، سیاسی و قبیله‌ای. علاوه بر این، پاسخی است به تلاش بورژوازی برای ایفای نقشی بزرگتر در کشور.

ایدئولوژی رژیم، ارتجاعی و به ارث رسیده از فئودالیسم است. این ایدئولوژی، تشوکرانیک است. در قرن بیستم، مادر عربستان سعودی شاهد شکل حاکمیتی هستیم که برای آن، صفت "قرون وسطایی" مناسب است. قطع سر، قطع دست، سنگسار زنان به عنوان مجازات زنا امری روزمره است. در شرایطی که در عربستان مناسبات تولیدی سرمایه‌داری سریعاً در حال رشد است، رژیم خلق ما را از شکل زندگی مناسب عصر ما محروم ساخته است.

عدنان سرخان: رژیم ارتجاعی سعودی به این بهانه قدرت را به دست گرفت که به دین خدمت کند. امروز دین است که در خدمت طبقه حاکم قرار دارد. به هیچ وجه اینطور نیست که حکومت مسئله‌اش اجرای قوانین مذهبی باشد. آنها جامعه مذهبی را تحت نفوذ گرفته و به فساد می‌کشاند تا منافع خودشان حفظ شود.

س: در نوامبر ۱۹۷۹ تصاویری از اشغال مسجد الحرام مکه توسط بخشهایی از اپوزیسیون مذهبی به سراسر جهان مخابره شد. این قیام را تنها توانستند با کمک مستشاران آمریکایی و فرانسوی و واحدهای ویژه اردنی سرکوب کنند. از آن هنگام به بعد اپوزیسیون چه تحولاتی از سرگذاشته است؟

عدنان سرخان: همه می‌دانند که قیام مسجد الحرام مکه

بقیه از صفحه اول

مصاحبه "اکثریت" با دبیر اول حزب کمونیست عربستان

عربستان سعودی حکومت ارتجاعی و خودکامه ای وجود دارد که با تمام رنگ و ریشه خود به امپریالیسم جهانی وابسته است. حکومت خودکامه و مستبدی که در سیاست داخلی سرکوب آزادیهای دموکراتیک، سرکوب نهضت های مردمی و در سیاست خارجی ستیز با کشورهای سوسیالیستی بخصوص اتحاد جماهیر شوروی، جنبش های آزادیبخش ملی و کشورهای مترقی عربی و هر نیروی ملی دموکراتیک در هر نقطه دیگر از جهان را پیش می برد.

کشور من عربستان متأسفانه امروز بعنوان مرکز ثقلی همانند اسرائیل برای امپریالیسم در آمده است. امروز عربستان دست در دست آمریکا که متشنج ساختن جهان و تشدید سیاست شوروی ستیزی را دنبال می کند، زیر شعار خطر شوروی و خطر کمونیسم، در منطقه نقش شدید ارتجاعی خود را بازی می کند.

س: با وضعیتی که توضیح دادید نظرتان در مورد سفر اخیر واین برگر به عربستان و ایجاد یک نیروی ضربتی متشکل از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج چیست؟

ج: به نظر من هدف از این سفر تحکیم هر چه بیشتر روابط امپریالیسم آمریکا با حکومت مرتجع عربستان سعودی است. این رابطه، این رفت و آمد در منطقه چیز جدیدی نیست. امپریالیسم آمریکا در سالهای اخیر، بخصوص دولت ریگان تلاش میکند که اوضاع عمومی جهان را متشنج سازد، بخصوص در خاورمیانه. آنها از طریق دیسه ها و زدوبندهای کثیفی تشنج را در منطقه تشدید می کنند، که ایجاد همین نیروی ضربتی از جمله آنها است. آمریکا می خواهد از این طریق در امور داخلی کشورهای خلیج فارس دخالت کند و ضربات خود را بر پیکر جنبش های رهایی بخش وارد سازد.

س: نقش عربستان سعودی را در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) چگونه ارزیابی می کنید؟
ج: عربستان سعودی یکی از بزرگترین کشورهای صادرکننده نفت در جهان بشمار میرود که در سالهای اخیر توانسته است بر میزان صدور خود بیافزاید. البته خوب می دانید که از این ثروت چیزی عاید مردم ستم دیده و زحمتکش ما نمی شود. این ثروت عظیم به بانکهای اروپایی و آمریکایی منتقل شده و در آنجا انبار می شود و یا به مصرف خرید جنگ افزار جهت

تیم بنیادگرایان بود. اما کمتر کسی است که بداند همزمان با آن، در استان شرقی مردم علیه رژیم بها خاستند (منظور اعتصابات و تظاهرات کارگران صنعت نفت است). از ۱۹۷۹ بدین سو، جو مخالفت با دولت گسترش یافته است.

پس از وقایع ۱۹۷۹، برای نخستین بار در تاریخ کشور چندین ماه مقررات منع عبور و مرور اعلام گردید. پس از تجاوز اسرائیل به لبنان در ژوئن ۱۹۸۲، بزرگترین موج دستگیری در تاریخ کشور ما براه افتاد. این موج به ویژه علیه حزب اقدام سوسیالیستی، حزب کمونیست و چند گروه مذهبی بود. به دستگیریهایی به علت فشار افکار عمومی داخل کشور و همبستگی سازمانهای دوست در کل جهان عرب و عرصه بین المللی خاتمه داده شد.

رژیم پس از آنکه پی برد تبلیغات اپوزیسیون در میان مردم بازتاب دارد، به یک کارزار تبلیغاتی

سرکوب نیروهای انقلابی و دموکرات بکار میرود. از این ثروت، اسرائیل که دشمن خونی مردم ما و مردم تمام کشورهای عربی است بهره می برد. عربستان سعودی از سالها پیش وظیفه خرابکاری در داخل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) را بر عهده گرفته است. سیاست دولت عربستان بر ضد منافع کشورهای صادرکننده و در راستای منافع انحصارات نفتی امپریالیستی قرار دارد بهترین شاهد این مدعا تحکیم روز افزون مناسبات عربستان با ایالات متحده و اعلام همبستگی های مکرر این دو دولت از یکدیگر می باشد. شاهد این مدعا قرار داد "فورد-فهد" می باشد که به بیش مانده ترین وجهی ثروت ملی کشور ما را بخرات می برد. طبق این قرار داد عایدات حاصل از فروش نفت عربستان باید در بانکهای آمریکایی ذخیره شود و عربستان حق ندارد از این پول برداشت نماید، تنها اجازه دارد باریج آن اجناس آمریکایی خرید و به کشور وارد نماید. این است یک نمونه روشن از رابطه عربستان با آمریکا. حال خودتان می توانید نقش چنین کشوری را در سازمان اوپک بخوبی دریابید.

س: جنبش انقلابی و کمونیستی عربستان در چه وضعیتی بسر می برد و شما چشم انداز سیاسی عربستان را در آینده نزدیک چگونه ارزیابی می کنید.

ج: هدف اساسی حزب کمونیست عربستان مبارزه برای سرنگونی سلطنت مطلقه شاهی و مبارزه در راه آزادی و دموکراسی برای مردم بر اساس یک حاکمیت ملی و دموکراتیک می باشد. ما معتقدیم که برای دستیابی به چنین هدفی ایجاد جبهه ملی دموکراتیک شرط اساسی است. حزب کمونیست عربستان بخاطر نجات ثروتهای ملی خود از چنگال انحصارات نفتی، برای آزادی مردم از قید امپریالیسم آمریکا و ارتجاع حاکم بر کشور، برای آزادی فعالیت احزاب سیاسی مترقی، سازمانهای کارگری و آزادی انتخاباتی که مردم طی آن با انتخاب نمایندگان واقعی خود و ایجاد شورای مردمی قدرت و رهبری را بدست بگیرند مبارزه می کند. در این راستاهمترین وظیفه ما مبارزه برای ایجاد همبستگی بین کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان برای مبارزه در راه هدفی

دست زد و مدعی شد در عربستان سعودی نه زندانی سیاسی بلکه تنها معتاد و جنایتکار وجود دارد.

اما بالاخره در پایان سال ۱۹۸۲ رژیم بدنبال یک کارزار همبستگی ناچار شد تقریباً همه زندانیان سیاسی را آزاد کند.

س: چشم انداز اپوزیسیون و نقش احزاب شما چیست؟ سعید عزیز: متأسفانه اپوزیسیون هنوز به سطح یک اتحاد پایدار و یک جبهه نرسیده است و در مبارزات نقش رهبری را ایفا نمی کند. اما علایمی وجود دارد که اپوزیسیون در آینده نقش تعیین کننده ای خواهد داشت.

محور اپوزیسیون سیاسی طبقه کارگر، به ویژه طبقه کارگر صنعت نفت، ستون فقرات کشور است. ما به عنوان حزب معتقدیم که بکارگیری همه اشکال مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز مبارزه ضروری است. تجارب ۱۹۷۹، زمانی که توده ها علیه رژیم

واحد می باشد. اما اینکه وضعیت ما چگونه است و مبارزه را چگونه سازماندهی می کنیم، باید بگویم که اساسی ترین وظیفه ما سازماندهی مبارزات مردم است. امروز با شرایطی که در منطقه وجود دارد امکانات نسبتاً مساعدی برای آن بوجود آمده است. جنگ اعراب و اسرائیل، با وجودیکه کشور من در موضع ارتجاعی قرار دارد، برای توده های مردم تأثیرات خاص خود را بجا نهاده است، بخصوص بعد از تحولات سریعی که اخیراً در منطقه بوقوع پیوسته. پیروزی انقلاب دریمین دموکراتیک و دستگیری سوسیالیستی آن، انقلاب ایران بر ضد شاه، انقلاب شور در افغانستان و گزیدن راه سوسیالیستی در این کشور، پیروزی اخیر در لبنان در برابر نقشه ها و توطئه های آمریکا، هر کدام از این رویدادها برای مردم ما درس بزرگی است. مردم هیچوقت آموخته های انقلابی خود را دور نمی افکنند. در مجموع مردم ما مبارزه خویش را بر ضد حکام مستبد و مطلق العنان، و بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم آغاز کرده اند. حزب ما به مثابه پیشاهنگ طبقه کارگر در کنار دیگر احزاب سیاسی مبارزه خود را به طرق مختلف، از طریق سازمانهای اجتماعی به پیش می برد. ما به آینده امیدوار و خوشبین هستیم.

س: لطفاً نظرتان را در رابطه با جنگ ایران و عراق توضیح دهید؟

ج: ما از صمیم قلب خواهان خاتمه بخشیدن هر چه سریعتر این جنگ خانمانسوز هستیم جنگ ایران و عراق نتایج بسیار اسفباری را بوجود آورده است. این جنگ باعث کشته و مجروح شدن صدها هزار انسان شده است. میلیونها خانواده را بی خانمان کرده و میلیاردها دلار خسارت ببار آورده است. این جنگ، جنگی است که امپریالیسم آمریکا از آن بیشترین سود را می برد و بهمین خاطر نیز هر روز بیشتر بر آن دامن می زند. ما از صمیم قلب خواهان پایان این جنگ برادرکش هستیم. باید هر چه زودتر این جنگ خانمانسوز خاتمه پیدا کند.

در پایان این مصاحبه رفیق موسی احمد، دبیر اول حزب کمونیست عربستان ضمن محکوم کردن سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی همبستگی خود را با حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و با همه نیروهای مترقی ایران ابراز داشت.

بپا خاستند، درس مهمی برای ما بود و نشان داد که باید از همه شیوه های مبارزه استفاده کرد.

هرگاه امکان سرنگونی رژیم فراهم شود، باید برای آن آماده باشیم. برای تدارک این امر باید نفوذ خود را در میان همه اقشار مردم، به ویژه در میان کارگران، جوانان، زنان و دانشجویان گسترش دهیم.

عدنان سرخان: ضرورت ایجاد یک جبهه ملی، روبه افزایش است. پس از پایین آمدن بهای نفت، قیمت مایحتاج اولیه افزایش زیادی یافت. به علت بحران جاری بودجه، برخی پروژه های عمرانی متوقف شده و به گسترش نارضایتی انجامیده است.

آگاهی توده ها در حال گسترش است، و این امر به ما و رفقای حزب کمونیست عربستان سعودی

امید می دهد. حزب ما معتقد است بدون سرنگونی رژیم حل مسائلی غیر ممکن است.

مبارزان تسلیم ناپذیر

ترجمه ای از نشریه "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۱ سال ۱۹۸۵

راه تاریخی حزب کمونیست یونان سرشار از آزمونهای سخت بوده است. خواننده با مطالعه خاطرات دوتن از پیش کسوتان حزب در آتن، که در ذیل خواهد آمد، به بی باکی، شهامت و ایثارگری کمونیستها در پیکارشان با ارتجاع در تبعید، در زندانها، در اردوگاهها و سلولهای مرگ پی می برد. همه جا پیکاری سخت و نابرابر در جریان بود، پیکاری که در آن، مبارزان حزب به آرمانها و اصول خود وفادار مانده و از آزادی و حیثیت میهن خویش دفاع کردند.

دوتن از هزاران

آورا پارتسالیدو AVRA PARTSALIDOU در هفده سالگی به سازمان جوانان کمونیست پیوست. نوزده ساله بود که به اسارت ارتجاع یونان درآمد و بعدا به زندان ابد محکوم شد. وی در مجموع ۲۰ سال را در زندان و تبعید گذراند و در مبارزات پیشاهنگ طبقه کارگر یونان، همواره در صف اول بود. به ویژه باید از فعالیت او در جنبش زنان نام برد. رفیق پارتسالیدو در سال ۱۹۴۶ نامزد عضویت و در سال ۱۹۵۲ عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان گردید، و در کنگره یازدهم (۱۹۸۲) به دریافت لقب "پیش کسوت حزبی" نائل گردید (به جز او، چهار مبارز آبدیده دیگر حزب کمونیست یونان نیز این لقب را دارند). امروزه آورا پارتسالیدویکی از کادרהای مسؤل کار ایدئولوژیک حزب است.

هم صحبت دیگر ما کوستاس واسلوس KOSTAS VASSALOS هشتاد و چهار ساله است. در حزب او را با لقبی توام با احترام و علاقه عمو کوستاس می نامند. وی هم اکنون برای دومین بار پیلایی نماینده مردم لسبوس LESBOS، "جزیره سرخ"، در پارلمان یونان است. او تقریباً ۶۰ سال پیش بر اثر زندگی پر از محرومیت و کار در سندیگه، که بلافاصله پس از خدمت نظام عضو آن شده بود، به حزب کمونیست یونان پیوست و از سال ۱۹۲۷، انقلابی حرفه ای است. کوستاس واسلوس سالها مخفی بود و ۲۶ سال (از جمله ۱۸ سال بلا انقطاع) در اردوگاهها، زندانها و در تبعید گذراند.

دوتن از برادران او در نبرد با اشغالگران فاشیست و ارتجاع محلی کشته شدند. یکی از آنها در ماه مه ۱۹۴۴ توسط فاشیستهای هیتلری در میدان تیر معله کایساریانی KAISSARIANI آتن تیرباران شد، و دیگری در سال ۱۹۴۹ در کنگره گاههای ارتجاع به قتل رسید. نجات یافتن خود کوستاس از چنین سرنوشتی، به یک معجزه می ماند. وی سه بار به اعدام محکوم شد و پنج سال را در انتظار اعدام به سر برد! نیروی همبستگی بین المللی دولت را وادار کرد مجازات اعدام را به زندان ابد تبدیل کند.

آورا و کوستاس دوتن از هزاران کمونیست یونانی هستند که همه زندگی خود را وقف مبارزه در راه آزادی، صلح و پیشرفت اجتماعی کرده اند. آنها

علیرغم سن بالایشان، اندیشه و احساسات بسیار جوانی دارند، روحیه مبارزه جوی را حفظ کرده اند و بخور خستگی ناپذیر فعالیت می کنند و با شور و علاقه، به انجام مسؤلیت های که برای حزب برای تربیت کمونیستهای جوان به آنان سپرده است، مشغولند.

زندان: کانون انتقال تجارب انقلابی

رفیق واسلوس صحبت را چنین آغاز می کند: باید در نظر داشت که حزب کمونیست از نخستین روزهای حیات آن، یعنی از ۱۹۱۸، تا همین اواخر، یعنی تا سپتامبر ۱۹۷۴، زمانی که پس از سرنگونی دیکتاتوری "سرهنهای سیاه" به یک نیروی به رسمیت شناخته شده تبدیل گردید، یا کاملاً مخفی بود و یا در بهترین شرایط بطور نیمه مخفی عمل می کرد. حتی در دورانی که حزب رسماً ممنوع نبود، سرکوب می گردید، و کمونیستها در معرض خطر دائمی بازداشت و تبعید به جزایر دور دست قرار داشتند.

کوستاس می افزاید: در سال ۱۹۲۹، دولت ونیتسلوس VENIZÉLOS قانونی درباره "جرایم ویژه" به تصویب رساند. بر اساس این قانون، هر کس که دست به فعالیت کمونیستی زده و یا برای یک نشریه وابسته به حزب کمونیست یونان مقاله می نوشت، به زندان تا سه سال و یا تبعید تا پنج سال محکوم می گردید. بعدها چند قانون دیگر هم تصویب شد، از جمله "قوانین اضطراری" شوم ۲۷۵ و ۵۰۹ که از سوی ارتجاع در سالهای جنگ داخلی (۱۹۴۹-۱۹۴۶) و بلافاصله پس از آن بارها برای صدور احکام اعدام در مورد کمونیستها و اعضای جبهه رهایی بخش ملی که علیه اشغالگران فاشیست جنگیده بودند، مورد استفاده قرار گرفت. در چنین شرایطی، این امر برای حزب کمونیست یونان اهمیت زیادی داشت که بتواند کار علنی را به درستی با کار مخفی تلفیق نموده و تماس دائم با رفقای زندانی را حفظ کند.

وقتی انسان به کسانی برمی خورد که ربع قرن زندان و تبعید را پشت سر دارند، ناخود آگاه از خود می پرسد که آنها چگونه این همه را از سر گذرانده و چگونه حتی در تاریک ترین دوران تاریخ ملت، نیرو و ایمان خود را حفظ کرده اند.

کوستاس می گوید: کمونیستها کار خود در زندانها و در تبعید را بسته به شرایطی که حزب در آن مبارزه می کرد، انجام می دادند. بدیهی است برای ما زندانیان سیاسی حتی در زمانی که حزب نیمه مخفی بود، محدودیتهایی وجود داشت. اما مقررات زندان و شرایط تبعید در آن دوران زیاد سخت نبود و ما می توانستیم کار حزبی را بهتر سازمان دهیم.

همه زندانیان سیاسی، چه کمونیست و چه غیر حزبی، در گروههایی متشکل بودند. طی جلساتی، کمیته رهبری انتخاب می شد و در مورد کار گروه بحث به عمل می آمد. بدیهی است که اقدامات احتیاطی

انجام می شد تا زندانبانان غافلتیرمان نکنند. در تبعیدگاه ماهواره می کوشیدیم با مردم محل نزدیکترین روابط را برقرار کنیم و تردیدها و پیشداوریهای ضد کمونیستی را که لجن پراکنی مقامات دولتی در مجل تبعید ایجاد کرده بود، خنثی سازیم. هرگونه کمکی که از دستمان برمی آمد، به مردم می کردیم. در میان زندانیان سیاسی، پزشک، وکیل، معلم، مهندس کشاورزی و استادکار وجود داشت، و این امر به ما کمک می کرد.

تبعیدی های می کوشیدند وقت خود را با کارهای مفید پر کنند. در کنار کار بدنی (شکستن میز برای بخاری، پختن غذا، پر کردن منابع آب و غیره) ما از هر امکان برای آموختن و استفاده صحیح از وقت فراغتمان سود می جستیم. با توجه به سطح آموزش عمومی و آگاهی سیاسی تک تک زندانیان، گروههای مطالعه فلسفه، اقتصاد سیاسی، جنبش سندیکایی، مسایل سازماندهی کارمندی و غیره تشکیل می گردید.

اما ارزش این برنامه آموزشی تنها در فراگرفتن دانستنی هایی که پس از آزادی بسیار به کار ما می آمد، نبود. ما می خواستیم که همه اولاً بتوانند افکار خود را به روشنی به زبان آورند و ثانیاً اساس مسائل اجتماعی را دریابند. این امر به ویژه زمانی ضرورت هر چه بیشتر می یافت که در میان تبعیدیان، دهقانان و کارگرانی بودند که در آغاز از سخن گفتن در برابر عده زیاد ابا داشتند. این خجالت و تردید به تدریج از میان می رفت. برخی ها حتی برای آنکه آماده سخن گفتن در جلسه یا کلاس شوند، بالای صخره های نزدیک می رفتند و مانند خطیب حماسی یونان قدیم، دموستنس DEMOSTHENES، تمرین می کردند.

آورا صحبت را چنین ادامه می دهد: ما زندان و تبعید را مدرسه یا دانشگاه می نامیدیم. در آنجا بود که من مبانی مارکسیسم-لنینیسم را آموختم. بسیاری از افراد بیسواد در زندان یا تبعید خواندن و نوشتن آموختند. یک مسئله بسیار دشوار، همواره کمبود کتاب بود. زمان دیکتاتوری متالساین (که ۴ اوت ۱۹۲۶ به قدرت رسید) من به جزیره دورافتاده گاودس GAVDOS بین کرت و آفریقا تبعید شدم. چقدر تهیه کتاب در آنجا دشوار بود اما یک سنت وجود داشت: اگر مقررات زندان زیاد سخت نبود، بسیاری از زندانیان سیاسی با خود کتاب می آوردند. این کتابها در آستانه بازگشت صاحب آن از تبعید چون گنجینه ای چال می شد و تبعیدی های جدید آن را بیرون می آوردند.

آورا به یک نکته بسیار مهم دیگر هم اشاره می کند، و آن این است که رابطه با حزب هیچگاه قطع نمی شد. زندانیان کمونیست، درباره زندگی و مبارزه حزب کمونیست یونان و کنگره ها و پلنوم های کمیته مرکزی آن اطلاعات دریافت می داشتند و اسناد مصوب این نشستها را مطالعه می کردند.

رفیق واسلوس می گوید: حتی در سخت ترین سالهای جنگ داخلی، کمونیستها در میان زندانبانان حوزه حزبی تشکیل می دادند. طبیعی است که در تبعید امکانات بیشتری برای سازماندهی زندگی اسرا وجود داشت. در زندانها هم چیز پیچیده تر بود. از آنجا که مدیریت زندان در صورت کسب اطلاع از وجود حوزه حزبی یا کشف نشریات کمونیستی مقصر را به دادگاه زمان جنگ معرفی می کرد، لازم بود تا پنهان

کاری شدید رعایت گردد. مثلا در زندان آکرونا فلیپیا AKRONAFPLIA تعداد زیادی از رفقا که متهم به تشکیل یک سازمان کمونیستی شده بودند، تیرباران شدند.

ایجاد ارتباط میان بندهای مختلف زندان اهمیت زیادی داشت. بدین منظور از هر امکانی استفاده می شد؛ وقت هواخوری، کار در آشپزخانه و حتی مراسم دعای یکشنبه. تشکل، برای زندانیان تنها وسیله ادامه حیات بود.

رقص وداع

رفیق واسالوس به صحبت خود ادامه می دهد؛ بدیهی است که در سالیایی که اعدامها زیاد شده بود (به ویژه سالهای جنگ داخلی ۱۹۴۶-۱۹۴۹) و هر لحظه امکان داشت نام ما محکومین به اعدام را به خوانند، نمی توانستیم به امر آموزش همان توجهی را که سابقا می کردیم میزول داریم. در آن دوران، در میان محکومین به اعدام کار لازم انجام می گرفت تا به اعدام بر خورد شرافتمندانه ای بکنند. ما می کشیدیم ایمان آنها را به حزب تا هر حد ممکن تقویت کنیم، به آنها تفهیم کنیم که با برخورد شجاعانه به مرگ، می توانند سهم بزرگی در مبارزه با خاطر هدف انقلابی ما به عهده بگیرند. به جز عده اندکی که از عهده این آزمون بر نیامدند، اکثریت قریب به اتفاق محکومین به اعدام شجاعت تحسین برانگیزی نشان می دادند. گواه بارز شجاعت و ایمان نزلزل ناپذیر آنها به آینده یادداشتهای رفقای محکوم به اعدام است که با عجله تمام نوشته می شد.

لحظات وداع با کمونیستهایی که به عرصه آخرین پیکارشان گام می گذاشتند، بسیار تکان دهنده بود. یک روز قبل، اسم آنها خوانده می شد. اگر اجازه رفتن به حیاط زندان داشتیم، همه می آمدند تا با انجام مراسم وداع (رقص های ملی یونانی و سرودهای انقلابی) به محکومین روحیه بدهند. اگر این کار ممنوع می بود، برای وداع در سلولهایمان سرود می خواندیم. ساعت شش صبح، وقتی اسرا را می بردند، آنها فریاد می زدند: "خدا حافظ، بچه ها!" آنگاه همه زندان به جنب و جوش می افتاد؛ همه جا شعارها و فریادهای مبارزه جویانه طنین می افکند و بدرقه راه رفقای می شد.

رفیق پارتسالییدو می افزاید: کمونیستها شجاعت در برخورد با دشمنان را در پیش از اعدام از سن مردم ما می گرفتند. در سال ۱۸۲۱، هنگامی که در یونان بر علیه سلطه ترکها قیام در گرفت، مردان و زنان شجاعت و ایثارگری زیادی از خود نشان دادند. بسیاری سن افتخار آمیز نیز در دوران مقاومت ملی (علیه فاشیسم هیتلری) شکل گرفت. این همه، به همزمان من، که شجاعانه و با سرفراشته به مسلخ می رفتند، نیرو می داد.

در حیاط آسفالته زندان آوروف AVEROF آن تن یک نخل وجود داشت که برای زندانیان، مظهر پایداری، زیبایی و مقاومت بود. رسم بود که زنان، قبل از آنکه به محل اعدام برده شوند، به دور این نخل یک رقص یونانی انجام دهند و در آخرین بخش رقص، با آنهایی که در زندان می ماندند، سرود بخوانند. چنین مرگی، شرافتمندانه بود. چند سطر یکی از این سرودها که محکومین به اعدام می خواندند از این

قرار است.

مردم!

ما هر روز و هر لحظه در راه شما و در راه میهن

جان خود را ایثار می کنیم

اگر یکی از ما بر خاک افتد

صفوفمان را فشرده تر می سازیم

اما اشک نمی ریزیم.

به آزادی خلق خود سوگند می خوریم؛

که در اسارت نیز

از پای نیفتیم

حتی اگر جان بر سر پیمان خود نهیم

آورا می گوید: در زندان برای آماده ساختن زندانیان برای بازجویی و شکنجه کار ویژه ای انجام می گرفت. هر کس که تجربه بسربردن در چنگال دژخیمان را داشت، آن را به سایر زندانیان انتقال می داد و می گفت که در آسفالیا ASPHALIA و سازمان امنیت (چگونه رفتاری باید داشت، چگونه باید از افشای اسرار فعالیت خود و سایر رفقا جلوگیری کرد و چگونه باید مغرور و شرافتمند باقی ماند. به زندانیان هشدارهای لازم داده می شد تا قریب نخورند، چرا که بارها پیش می آمد که بازجوها خود را "خبرخواه" و "قابل اعتماد" جلوه می دادند و حتی به زندانی پیشنهاد می کردند از طرف او برای هشدار دادن به یک نفر در بیرون، پیام مخفی ببرند.

دشمن به چنین شیوه هایی هم متوسل می شد؛ قول می دادند که یک زندانی را که زیر شکنجه شکسته بود آزاد کنند، به شرطی که کاغذی امضا کند و در آن، از عنایید سیاسی خود، از حزب کمونیست یونان تبری جست و به آن برجسب "حزب خائلیین" بزند. اگر زندانی قبول می کرد، می توانست حتی در صورتی که به زندان ابد یا به اعدام هم محکوم شده باشد، روز بعد آزاد شود. دشمن از این طریق، حیثیت افراد را لکه دار می کرد، از "تفرقه نامه" سود می جست و مثلا آن را در مطبوعات منتشر می ساخت. کمونیستها با این توبه نامه های اجباری مبارزه می کردند.

یک چهره حماسی

کوستاس می گوید: زبان از بیان شکنجه هایی که در مورد کمونیستهای وفادار به حزب و خلق خود اعمال می شد، عاجز است. پایداری جسمی و روحی آنها و ایثارگریشان برای ماتمیدیل به حماسه شده بود. می خواهم از عمل قهرمانانه پزشک مانولیس سیگانوس MANOLIS SIGANOS اهل کرت بگویم، که در دوران اشغال یونان توسط فاشیستها بازداشت شد، شکنجه های ضد بشری را تحمل کرد و با شجاعت خود، حتی دشمن را تحت تاثیر قرار داد.

ماجرا در ژوئن ۱۹۴۴ در آن اتفاق افتاد. او به دستور حزب، سر قرار می رفت که به یک گشتی آلمانی برخورد. مانولیس، از ناحیه سینه زخمی شد، اما توانست بگریزد. اما همدستان محلی اشغالگران، وی را شناختند و به آلمانی ها تحویل دادند.

چند روز بعد، سیگانوس را به اتافی بردند و روی میز بزرگی خوابانده و چهار سرباز، زندانی را

محکم نگه داشتند و پستارها ماسک اتر را جلوی مجاری تنفسی او گرفتند. وقتی مانولیس دوباره به هوش آمد، از او به زبانهای مختلف سئوالاتی در مورد نشانی اش، قرارهایش و نام دوستانش کردند. مانولیس می دانست که در صورت تکرار چندین باره این روش، ناخود آگاه اطلاعات مهمی را فاش خواهد ساخت و حتی احتمالا محل اختفای اسلحه حزب را لو خواهد داد. چنین ضربه ای، برای سازمان لطمه ای بزرگ می بود و رفقا را مجبور می کرد از صفر شروع کنند، و از این گذشته، همه می گفتند: "مانولیس لو داد". از این رو، سیگانوس تصمیم گرفت به زندگی خود پایان دهد.

امکان این کار اندکی بعد فراهم آمد. یکی از زندانیان که با ما همدردی می کرد، برای زندانی در یک ظرف حلبی لبه دار آب آورد. مانولیس شروع به تیز نمودن لبه با بتون نمود، و تا عصر این کار را به پایان رساند و شب هنگام، وقتی همه در خواب بودند، رگ های نبض خود را قطع کرد سپس زخم را در زیر پتو پنهان نمود. صبح زود، او را بیهوش پیدا کردند.

زندانیان فوراً خبر مرگ سیگانوس را به حزب داد. دو روز بعد، کمیته آتن حزب کمونیست یونان در یک جلسه سوگواری بیاد رفیقی که در پیکار بخاطر آزادی و رهایی از یوغ سلطه فاشیسم کشته شده بود، یک دقیقه سکوت اعلام کرد. در بیستم اوت ۱۹۴۴ روزنامه "ریستوس پاستیس" که در مناطق آزاد شده منتشر می شد، یادبودی از این رفیق به چاپ رساند.

اما سیگانوس نمرده بود. پزشک زندان فوراً کمک های اولیه را انجام داد و زندانی را به یک سلول کوچک انتقال دادند. او بعدها گفت که چگونه در جلوی در سلول "اوتسون" ها (سربازان ملیس به لباس های محلی که با اشغالگران همکاری می کردند) جمع شده بودند تا این کمونیست شجاع را تماشا کنند. سیگانوس سپس به یک بیمارستان منتقل شد و از آنجا موفق به فرار گردید.

نیروی همبستگی

جنبه دیگر فعالیت زندانیان سیاسی در زندانها که رفقا درباره آن سخن گفتند، مقاومت در برابر تلاشهای رژیم به منظور منفرد کردن کمونیستها از دنیای خارج بود.

رفیق واسالوس می گوید: ماهواره می کشیدیم با مبارزان بیرون تماس برقرار می کردیم. این امر به طرق مختلف انجام می گرفت، به ویژه به کمک آنهایی که به ملاقات ما می آمدند. البته اجازه ملاقات تنها به بستگان درجه اول داده می شد. از طریق این کانال بارها موفق شدیم حزب را از وضع زندان مطلع سازیم و خبر اعدامهایی را که در پیش بود بدیم. این امر به جنبش همبستگی امکان می داد به ما باری رساند و حتی از زندانیان سیاسی در برابر اقدامات سرکوبگرانه دفاع کند.

برای جلب توجه افکار عمومی یونان و جهان به اعدامها بعضی اوقات حتی لازم می شد که اعتصاب غذا کنیم. یاد می آید که در سال ۱۹۴۸ دوبار، هر بار دو هفته از خوردن غذا سر باز زدیم. در اعتصاب دوم، مواردی از مرگ زندانیان پیش آمد، چرا که بقیه در صفحه ۱۲

خبه "اکثريت" با کمال ديسال عضو هيات اجرائی ديسک (DISK)

جنبش کارگری ترکیه در مبارزه با رژیم نظامی

در تاریخ ۱۶ و ۱۷ فوریه در سوئد کنفرانسی تحت عنوان "کنفرانس استکهلم در رابطه با حقوق بشر و ديمقراسی در ترکیه" برگزار گردید. در این کنفرانس که در محل پارلمان سوئد برپا شد، دو بیست نماینده از سیزده کشور شرکت داشتند و برگزار کننده آن "کمیته سوئد-ترکیه" بود که از نیروهای مترقی ترک و احزاب پارلمانی سوئد تشکیل شده است. کنفرانس کار خود را با ابراز همبستگی با مردم ترکیه پایان داد.

در جریان برگزاری کنفرانس استکهلم، خبرنگار اکثريت با کمال ديسال (KEMAL DAYSAL) عضو هيات اجرائیه سازمان سراسری کارگران پیشرو ترکیه (DISK) مصاحبه ای به عمل آورد.

برای آشنائی خوانندگان با وضعیت کنونی جنبش کارگری و سندیکائی ترکیه متن این مصاحبه را درج می کنیم:

س: ممکن است برای خوانندگان اکثريت وضعیت کنونی کارگری و سندیکائی را در ترکیه تشریح نمائید؟

ج: همانطوری که می دانید بعد از کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ فشار زیادی علیه جنبش سندیکائی ترکیه وارد آمد. رهبران اتحادیه "دیسک" که نمایندگی بخش پیشرو جنبش کارگری را عهده دار بودند زندانی شدند. اتحادیه دیگری بنام تورکیش (TURKISH) که بزرگترین اتحادیه در ترکیه می باشد اگر چه ممنوع نشد ولی در کار آن موانعی ایجاد گردید. انتخاباتی از طرف رژیم در سال ۱۹۸۲ انجام پذیرفت و بدین وسیله رژیم نظامی ادعا کرد که ترکیه به سوی ديمقراسی

پیش می رود. لیکن این انتخابات چه از نظر محتوی چه از نظر فرم ربطی به ديمقراسی نداشت. حملات رژیم نظامی به نیروهای مترقی و کارگری دو چندان شده است. از سندیکاهای کارگری حق فعالیت سندیکائی و حق اعتصاب سلب شده است. مشکلات دیگر جنبش کارگری ترکیه، اتحادیه تورکیش است که اتحادیه ای است زرد و با رژیم حکومت نظامی همکاری می کند. با وجود این امروز، جنبش کارگری ترکیه پیشرفتهای زیادی نموده است. این پیشرفت از آنرو مقدر شده است که فعالین سندیکائی بطور فعال در مبارزات توده های کارگری شرکت دارند. اکنون جنبش کارگری دو وظیفه در مقابل خود دارد:

۱- شکستن تهاجم و خشونت حکومت نظامی ترکیه
۲- جنبش مطالباتی و اقتصادی توده های کارگر

س: در طول دروز کنفرانس استکهلم اکثر سخنرانان و بویژه سخنرانان ترک از قانون اساسی جدید (۱۹۸۲) ترکیه و پایمال شدن امر ديمقراسی و حقوق انسانها در ترکیه صحبت کردند، نظر شما در این رابطه چیست؟

ج: همه می دانند که این قانون اساسی به زور به مردم ترکیه تحمیل شد. این قانون اساسی هیچ ربطی به ديمقراسی ندارد و شبیه همان قانون اساسی آلمان هیتلری و ایتالیای موسولینی است. حقوق فردی و انسانی در این قانون به شدیدترین وجهی به زنجیر کشیده شده است ایجاد اتحادیه، فعالیت های سیاسی احزاب، تظاهرات، تحصن و سایر حقوق اساسی در این قانون ممنوع اعلام شده اند. قانون اساسی جدید در اصل وسیله ای بود برای ایجاد حکومت پلیسی به این

طریق که همه قدرت به نظامیان داده شود. بنابراین متوجه می شوید که این قانون کمترین نشانه ای از ديمقراسی در ترکیه ندارد. برای پیشرفت جنبش کارگری در ترکیه باید با این قانون اساسی و دیگر قوانین ارتجاعی این حکومت مبارزه کرد. مبارزه اصلی در جهت شکستن این قوانین است.

س: چه پیامی برای مردم ایران، طبقه کارگر و سازمانهای سیاسی آن در ایران دارید؟

ج: قبل از هر چیزی می خواستم بگویم که زحمتکشان تمام کشورها با هم همبستگی دارند، و این خود پیش شرطی است برای مبارزه با نیروهای ارتجاعی. مردم ایران قدم بزرگی بر علیه منافع آمریکا در کشور خود برداشتند و به مقدار زیادی توانستند نفوذ آمریکارا در ایران از بین ببرند. لیکن از پیشرفت انقلاب ایران جلوگیری به عمل آمد. پیروزی مردم ایران بر رژیم شاه می بایستی برای مردم شرایط ديمقراسی را فراهم می کرد. لیکن بر عکس در ایران سرکوب شدید بر علیه زحمتکشان بر راه افتاد. برای درهم شکستن این سرکوب، باید طبقه کارگر منسجم گردد. جبهه مشترکی از نیروهای ديمقراتیک در پیوند محکم با جنبش کارگری بر علیه رژیم سرکوبتر ایجاد گردد. همین مسئله در ترکیه نیز اهمیت زیادی داشته است. ایجاد وسیع ترین جبهه ممکن بر علیه رژیم حاکم سرکوبتر طبعاً در کشورهای مختلف، دارای پایه اجتماعی متفاوتی می باشد. ولی بطور عموم در این کشورها هدف مشترکی وجود دارد و آنهم این است که طبقه کارگر باید خود را متحد کرده و بر علیه رژیم های سرکوبتر مبارزه کند.

در پایان مصاحبه، کمال ديسال، برای مبارزه مردم ایران در راه ديمقراسی آرزوی پیروزی کرد. او همچنین وحدت نیروهای رزمنده طبقه کارگر ایران حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) را شایان اهمیت بسیار ارزیابی کرد.

می گذارند. کوستاس تاکید می کند: بدون ایمان تزلزل ناپذیر به آرمان کمونیسم، برای هزاران کمونیست از سر گذارندن چنین آزمونهای سختی غیر ممکن می بود.

هیچ آزمون دشواری و هیچ شکنجه ای نتوانسته است او را ناتوان کند و کوستاس واسالوس را به زانو در آورد. آنها پایدار ماندند. بسیاری از همزمانشان جان خود را در نبرد از دست دادند، اما جای آنها را در یونان مرتباً پیکارجویان نوین می گیرند. در مورد آنها نیز شعر معروف ناظم حکمت صادق است که در آن، احساسات آنهايي که جان خود را فدای سعادت خلق کرده اند، تبلور یافته است:

"هر جا که بودی... در میدان سرخ، در میان پرچمها و سرودها و یا... در کنج سلولهای زندان و در زیر اعدام - اگر همچون یک کمونیست رزمیدی، اگر همچون یک کمونیست اندیشیدی، همچون او عشق ورزیدی و همچون او زیستی، خوشبخت ترین انسان قرن ما هستی!"

یونانی که در زندانها و اردوگاهها به سر می بردند، نه تنها با احساس سیاسی از عین به هر گونه ابراز همبستگی بین المللی برخوردار می گردند، بلکه خود نیز هیچگاه روزهای تاریخی جنبش انقلابی و کمونیستی جهان و یونان را فراموش نمی کردند (اول ماه مه، هفتم نوامبر و هفتم نوامبر، روز تاسیس حزب کمونیست یونان). آنها برای برگزاری اعیاد ملی، مانند ۲۵ مارس، سالگرد قیام علیه سلطه ترکها، امکاناتی فراهم می کردند. چنین مراسمی، ایمان زندانیان به آرمانهای ما را تقویت می کرد و به آنها نیرو می داد.

هر دو پیش کسوت هم صحبت ما می گویند سخت ترین چیز تحمل زندانهای طویل المدت بود. برخی زندانیان، در برابر حکم اعدام با پایداری و شجاعت برخورد می کردند، اما در زیر بار زندان طولانی، که سخت تر از مرگ بود، درهم می شکستند. مواردی وجود داشت که افراد، بیست ساله به زندان می آمدند و چهل ساله آزاد می شدند، یعنی بهترین سالهای زندگی خود را در پشت میله های زندان

مبارزان، تسلیم ناپذیر

بقیه از صفحه ۱۱

مدیریت زندان کوشید با تغذیه اجباری اعتصاب را درهم بشکند. برای این کار از طریق بینی به زندانی شیر می دادند. با یک بی احتیاطی کوچک، شیر وارد ریه می شد و زندانی به قتل می رسید. در جزیره کفالونیا KEFALONIA، جایی که من هنگام اعتصاب غذای دوم به سر می بردم، پنج نفر را از این طریق کشتند. اما ما به هدف خود دست یافتیم: در داخل و خارج از کشور یک جنبش اعتراضی نیرومند شکل گرفت، و اعدا ماهیک سال به تبعیق افتاد.

واسالوس در پایان سخنان خود گفت: ما از این طریق می کوشیدیم در هر موقعیتی، اولاً وحدت زندانیان را تحکیم کنیم و اقدامات آنها را هماهنگ سازیم و ثانیاً با استفاده از هر وسیله ای تماس با جهان خارج را بپایر جانگه داریم.

رفیق پارتسالیدو افزود: کمونیست های